1986
Imam Hossein
Comprehensive
University

Scientific Journal Research in Islamic Education Issues

61

Vol. 31
Winter 2024
P.P: 109- 148

Research Paper

Received:29 July 2022
Accepted:19 December 2023
Revised:05 January 2023
Published :22 October 2023

ISSN: 2251-6972
E- ISSN: 2645-5196

Explaining the conceptual model of the relationship between language and thinking based on the Qur'an and extracting its educational implications for children's intellectual development

Seyedeh Elham Aghaei Abrandabadi[1] | Ali Satari [2]| Seyedeh Jamile Alamolhoda[3] | Hadi Bahrami Ehsan [4]

DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.61.5.1

Abstract

This research has been done with the aim of explaining the conceptual model of the relationship between language and thinking based on the Qur'an and extracting its educational implications for children's intellectual development. Therefore, using the descriptive-analytical-inferential method; First, the frequently used keywords referring to language and thinking in the Quran were equated, which include Notgh, Ghol and Kalam.Then the characteristics of each one are based on the verses related to the key words of the analysis, then the relationship between language and thinking is explained philosophically and it was concluded that the steps taken in thinking correspond to the linguistic phenomena of Notgh, Kalam and Ghol. From another point of view, each of the linguistic phenomena of Notgh, Kalam and Ghol can be adapted to the process of thinking. In the following, the conceptual model of this relationship was drawn based on the Qur'an, and finally, the educational implications of the relationship between language and thinking for children's intellectual development were extracted. Considering that the best educational approach in relation to a child can be an aesthetic approach; By means of favorable verbal stimuli, the child should be directed towards real values and needs. In order to activate the correct thinking in the child, he should be exposed to the word of truth, and by using the power of the divine word in its artistic and aesthetic forms, it is possible to teach children the ways of learning the word.

Keywords: language ,thinking, educational implications, Quran. children.

1.Corresponding author: Ph.D. student in Philosophy of Education, Curriculum Management and Planning Department, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Al-Zahra University (S), Tehran, Iran. Email:e.aghaie7@gmail.com
2. Associate Professor of Philosophy of Education, Department of Management and Curriculum Planning, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Al-Zahra University (S), Tehran, Iran.
3. Associate Professor of Philosophy of Education, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
4. Professor of Psychology, Faculty of Educational Sciences and Psychology, University of Tehran, Tehran, Iran.

The present article is taken from the doctoral dissertation of Philosophy of Education at Al-Zahra University.

Cite this Paper: Aghaei Abrandabadi, E & Satari, A, & Alamolhoda, J. (2024). Explaining the conceptual model of the relationship between language and thinking based on the Qur'an and extracting its educational implications for children's intellectual development. Research in Islamic Education issues, 31(61), 109–148.

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**
This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0

مجلة البحث العلمي في قضايا التربية الإسلامية

٦١

المجلد ٣١
الشّتاءُ ١٤٤٥

ورقة البحث

تاريخ الاستلام:1444/1/2
تاريخ القبول:1445/6/8
تاريخ المراجعة:1445/4/6
تاريخ النشر:1445/6/11

صص: ١٤٨-١٠٩

ISSN: 2251-6972
E-ISSN: 2645-5196

تبيين النموذج المفاهيمی للعلاقة بين اللسان و التفكير على اساس القرآن و استخراج دلالاتها التربوية للتنمية الفكرية لدى الأطفال

السيدة الهام الآقايی[١] | على الستارى [٢] | السيدة جميلة العلم الهدى[٣] | هادى البهرامى الاحسان[٤]

DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.61.5.1

الملخص

تم هذا البحث بهدف تبيين النموذج المفاهيمی للعلاقة بين اللسان و التفكير على اساس القرآن، و استخراج دلالاتها التربوية فی التنمية الفكرى للأطفال. و لذلک، باستخدام المنهج الوصفی-التحليلی-الاستنباطی؛ أولاً، تمت مساواة الكلمات المفتاحية المستخدمة بكثرة و المتعلقة باللسان و التفكير فی القرآن، و التی هی: النطق و القول و الكلام، ثم تم تحليل خصائص كل منها بناءً على الآيات المتعلقة بالكلمات المفتاحية، ثم تم تبيين الفلسفی للعلاقة بين اللسان و التفكير. و حصلت هذه النتيجة: أن المراحل التی تتم فی التفكير تتوافق مع الظواهر اللسانية للنطق و الكلام و القول. و من وجهة نظر أخرى فإن كل ظاهرة من الظواهر اللسانية من النطق و الكلام و القول يمكن تطبيقها مع عملية التفكير. و فيما يلی تم رسم النموذج المفاهيمی لهذه العلاقة استناداً إلى القرآن، و أخيراً تم استخراج الدلالات التربوية للعلاقة بين اللسان و التفكير فی التنمية الفكرى للأطفال. مع الأخذ فی الاعتبار أن أفضل نهج تربوى فيما يتعلق بالطفل يمكن أن يكون النهج الجمالی؛ عن طريق المحفزات اللفظية المطلوبة، ينبغی توجيه الطفل نحو القيم و الاحتياجات الحقيقية. و من أجل تفعيل التفكير الصحيح عند الطفل يجب أن يتعرض لكلمة الحق، و باستخدام قوة تاثير الكلام الإلهی بأشكالها الفنية و الجمالية المستعملة فيه يمكن تعليم الأطفال طرقَ تعلّم الكلمة.

الكلمات الرئيسية: اللسان، التفكير، الدلالات التربوية، القرآن، الأطفال.

DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.61.5.1

١. الكاتبة المسئولة: طالبة دكتوراه فی فلسفة التعليم و التربية، قسم الإدارة و تخطيط المناهج الدرسية، كلية العلوم التربوية و علم النفس، جامعة الزهراء (س)، الطهران، الإيران. e. aghaie7@gmail.com

٢. أستاذ مشارک فی فلسفة التعليم و التربية، قسم الإدارة و تخطيط المناهج الدرسية ، كلية العلوم التربوية و علم النفس، جامعة الزهراء (س)، الطهران، الإيران.

٣. أستاذة مشاركة فی فلسفة التعليم و التربية ، كلية العلوم التربوية و علم النفس، جامعة الشهيد البهشتی، الطهران، الإيران.

۴. أستاذ فرع علم النفس، كلية العلوم التربوية و علم النفس، جامعة الطهران، الطهران، الإيران.

الناشر: جامعة الامام الحسين (ع) ©المؤلفون
هذه المقالة متاحة لک بموجب رخصة المشاع الإبداعی (CC BY).

نشریه علمی پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی

شماره
۶۱
سال سی یکم
زمستان ۱۴۰۲
صص: ۱۴۸ - ۱۰۹

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:۱۴۰۱/۰۵/۷
تاریخ پذیرش:۱۴۰۲/۰۹/۲۸
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۰/۱۵
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱

شاپا چاپی: ۶۹۷۲-۲۲۵۱
الکترونیکی: ۵۱۹۶-۲۶۴۵

تبیین مدل مفهومی رابطه زبان و تفکر براساس قرآن و استخراج دلالت های تربیتی آن برای پرورش فکری کودکان

سیده الهام آقایی[۱] | علی ستاری[۲] | سیده جمیله علم الهدی[۳] | هادی بهرامی احسان[۴]

DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.61.5.1

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین مدل مفهومی رابطه زبان و تفکر براساس قرآن و استخراج دلالت‌های تربیتی آن برای پرورش فکری کودکان صورت گرفته است. بنابراین با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی- استنباطی؛ نخست کلیدواژگان پرکاربرد ناظر به زبان و تفکر در قرآن معادل‌یابی گردید که عبارتند از نطق، قول و کلام، سپس ویژگی‌های هر کدام براساس آیات ناظر به کلیدواژگان تحلیل، آنگاه رابطه میان زبان و تفکر تبیین فلسفی شده و این نتیجه حاصل شد که مراحل طی شده در تفکر، متناظر با پدیده‌های زبانی نطق، کلام و قول است. با زاویه دید دیگری هر کدام از پدیده‌های زبانی نطق، کلام و قول نیز قابل انطباق با فرایند تفکر می‌باشد. در ادامه مدل مفهومی این رابطه براساس قرآن ترسیم و در نهایت دلالت های تربیتی رابطه زبان و تفکر برای پرورش فکری کودکان استخراج گردید. با توجه به اینکه بهترین رویکرد تربیتی در رابطه با کودک، می‌تواند رویکرد زیبایی‌شناختی باشد؛ به وسیله محرک‌های کلامی مطلوب، کودک به سمت ارزش‌ها و نیازهای حقیقی سوق پیدا کند. برای فعال‌سازی تفکر صحیح در کودک باید او را در معرض کلام حق قرار داد و با استفاده از قدرت اثرگذاری کلام الهی در قالب‌های هنری و زیبایی‌شناسانه بکار رفته آن، می‌توان شیوه‌های کلام‌آموزی را به کودکان آموزش داد.

کلیدواژه‌ها: زبان، تفکر، دلالت های تربیتی، قرآن، کودکان.

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکترای رشته فلسفه تعلیم و تربیت، گروه مدیریت و برنامه ریزی درسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه الزهرا(س)، تهران، ایران. Email:e.aghaie7@gmail.com

۲. استادیار رشته فلسفه تعلیم و تربیت، گروه مدیریت و برنامه ریزی درسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه الزهرا(س)، تهران، ایران.

۳. دانشیار رشته فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۴. استاد رشته روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه الزهرا(س) است.

استناد: آقایی ، سیده الهام و ستاری ، علی و علم الهدی ، سیده جمیله و بهرامی احسان ، هادی (۱۴۰۲)، تبیین مدل مفهومی رابطه زبان و تفکر براساس قرآن و استخراج دلالت های تربیتی آن برای پرورش فکری کودکان، **پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی**، ۳۱(۶۱)، ۱۴۸– ۱۰۹. DOR: https://dorl.net/dor/ 20.1001.1.22516972.1402.31.61.5.1

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

© نویسندگان

این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

رابطه زبان و تفکر از مسائل مشترک زبان‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی است (باطنی، ۱۳۷۳: ص۱۱۴). همواره در میان این اندیشمندان در رشته‌های مختلف این سؤال مطرح بوده که آیا میان تفکر و زبان رابطه‌ای وجود دارد یا خیر؟ اگر این رابطه وجود دارد، کیفیت آن چگونه است؟ به طور کلی دیدگاه‌های مطرح درباره رابطه زبان و تفکر در چهار بخش قابل ارائه است: ۱. زبان تعیین‌کننده برای تفکر ۲. تفکر تعیین‌کننده برای زبان ۳. زبان و تفکر، دو حوزه مستقل از هم ۴. استقلال زبان و تفکر در آغاز تکوین و وابستگی آن‌ها به هم در جریان تکامل (لاند[1]، ترجمه کرمی، ۱۳۸۷: ص۱۴).

با دقت نظر در دیدگاه‌های مختلف و متفاوت بشری که در باب زبان مطرح است؛ توجه پژوهشگر از این جهت به قرآن به عنوان کلام الله جلب شده که این کتاب به عنوان کتابی مقدس با گونه زبانی کاملا متفاوت با هر گونه دیگر زبان بشری[2] با انسان‌ها با هدف هدایت ایشان سخن گفته است. مواجهه با این کلام باعث ایجاد شناخت‌های نو می‌گردد؛ شناخت‌هایی که گاه بسیار متفاوت است با آنچه از واژگان و عبارات به ظاهر مشابه در گونه‌های زبانی بشری به کار رفته است (لسانی فشارکی، ۱۳۷۹: صص۵۷-۵۹). با در نظر گرفتن این نکته، می‌توان احتمالا به شناخت جدید و متفاوتی از تفکر و زبان و رابطه میان این دو دست یافت و پژوهشگر در این تحقیق به دنبال دستیابی به این شناخت تازه است.

پیشینه پژوهش

در میان مفسران، رابطه زبان و تفکر به صورت مسأله مطرح نبوده است و علامه طباطبایی در این میان به عنوان متفکر و مفسر بزرگ اسلامی، ذیل آیاتی از قرآن، مباحث تفسیری مفصلی درباره اجتماع دارند[3] که با بحث زبان و تفکر هم به نوعی مرتبط است؛ هرچند به رابطه این دو

1.N. Land

۲ . قالَ رَسُولُ اللّه (ص): «فَضْلُ القُرآنِ عَلی سائِرِ الْکَلامِ کَفَضْلِ اللّه عَلی خَلْقِهِ»؛ برتری قرآن بر سایر سخن‌ها همانند برتری خدا بر مخلوقات او است (شعیری، بی‌تا: ج۱، ص۴۰).

۳ . علامه در تفسیر آیه ۲۱۳ سوره بقره ، به چندین بحث مهم درباره انسان از جمله بحث اعتباریات، موضوع اجتماعی بودن انسان و در نهایت ضرورت وجود تشریع و بعثت پیامبران می‌پردازد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۲، ص۱۷۶). در آیه ۳۸ سوره انعام نیز مباحث مفصلی در مورد اجتماعات حیوانی و ارتباط آن با رشد اجتماعی انسان‌ها مطرح گردیده است (همان، ج۷، صص۱۰۳- ۱۰۷).

اشاره نشده است. وی، نوعی نگاه پیچیده به زبان دارد که قابلیت رشد و تحول زبان را به صورتی نظام یافته و بر اساس امکانات تحولی نظریه اعتباریات توضیح می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۰، ص ۱۵۰؛ همو، ۱۴۲۸، ص ۳۵۷).

به اعتقاد علامه، زبان نخست در بستر جامعه شکل می‌گیرد و به وسیله فرایندهای تحول‌یابنده اجتماعی و تاریخی رشد می‌کند و در نهایت به مرور زمان، کودک با درونی کردن زبان از آن برای فکر کردن در مورد امور فردی و انتزاعی می‌تواند بهره گیرد. بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که وی به نقش تعیین‌کننده زبان برای تفکر قائل است.

با بررسی مقالات در این حوزه، به جز یک مقاله، سایر مقالات مرتبط با مباحث زبان و تفکر در قرآن، به ارتباط زبان و تفکر در قرآن توجهی نشان نداده‌اند که در ادامه ذکر می‌گردد:

سیف (۱۳۶۸)، در مقاله‌ای با نام «فرضیه زبان و تفکر ویگوتسکی»، به این نکته اشاره می‌کند که از نظر ویگوتسکی، گفتار نمی‌تواند از طریق عوامل ذاتی یا فطری باشد، بلکه الگوها و سطوح تفکر، در نتیجه عادت شدن فعالیت‌هایی که در نهاد اجتماعی است، رشد می‌یابد.

نیلی‌پور (۱۳۸۱)، در مقاله‌ای با نام «بازنمایی شناختی و پردازش زبان در مغز»، اشاره می‌کند که بر پایه شواهد علمی، دانش عاطفی و دانش مفهومی و دانش زبانی و دانش کاربردی زبان در سطوح مختلف مغز بازنمایی دارند و با کارکردهای شناختی و عوامل محیطی و فرهنگی پیوند می‌خورند.

آقاگل‌زاده (۱۳۸۱)، در مقاله‌ای با عنوان «زبان و فرهنگ»، به نحوه شکل‌گیری نظرات نسبیت زبانی و جبرزبانی و فرضیه‌های ساپیر- وورف و نظریه‌های قوی و ضعیف در رابطه زبان و تفکر می‌پردازد و بیان می‌دارد که طبق نظریه قوی، زبان به عنوان محصول کارکرد اجتماعی، نوع نگرش و تفکر انسان را معین می‌کند.

وی در مقاله دیگری (۱۳۸۲)، با عنوان «نگاهی به تفکر و زبان»، رابطه تفکر و زبان را در قالب آموزه‌ها و رویکردهای علوم شناختی از قبیل رویکرد حوزه‌ای به زبان، زبان‌شناسی شناختی، روان‌شناسی زبان و معناشناسی توصیف می‌کند.

امین یزدی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «شناخت اجتماعی و زبان»، اشاره‌ای به چگونگی رابطه تفکر و زبان داشته و بیان می‌کند که چگونگی تحولات تئوری ذهن و نیز نقشی که زبان در این تحولات ایفا می‌کند، مورد توجه پژوهشگران در روان‌شناسی تحولی بوده است.

زاهدی (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان «زبان، تفکر و فرهنگ: دیدگاه‌ها و برهان‌ها»، به بررسی دیدگاه‌های متأخر درباره رابطه میان زبان، تفکر و فرهنگ می‌پردازد و هم به ارائه راهکاری نوین در قالب طرحی جدید بر پایه آخرین دستاوردهای چامسکی است و به این نتیجه می‌رسد که کارکرد اصلی زبان نه ایجاد ارتباط است و نه بیان تفکر بلکه نقش اصلی آن، اتصال سامانه‌های شناختی و اجتماعی- فرهنگی به یکدیگر است.

تنها مقاله مرتبط با صبغه قرآنی در این رابطه، مقاله جمشدی‌راد و دیگران (۱۳۹۵) با موضوع «زبان و تفکر؛ رویکردی قرآنی، تحلیلی معناشناختی» می‌باشد. در مقاله مذکور سعی بر این است که در ادامه دستاوردهای بشری در حوزه بحث ارتباط زبان و تفکر، با روش تحقیق موضوعی و معناشناختی آیات، این نتیجه حاصل شده که در زبان القایی، نظریه تفکر تعیین‌کننده برای زبان پذیرفته شده و در زبان دریافتی، به همبستگی لفظ و معنا یا قول و اندیشه رسیده است. جنبه نوآوری پژوهش فعلی در این است که با روش توصیفی- تحلیلی- استنباطی، رابطه زبان و تفکر را در دو سطح الهی و بشری بررسی کرده که در سطح الهی، زبان علت معده تفکر به حساب می‌آید و در سطح بشری، زبان و تفکر دو روی یک سکه خواهند بود و همزمان با هم رابطه دارند.

در میان مقالات انگلیسی زبان نیز در زمینه رابطه زبان و تفکر، موارد زیر قابل ذکر است:

پینکر و بلوم[1] (۱۹۹۰) در مقاله‌شان با نام «زبان طبیعی و انتخاب طبیعی»، با طرفداری از نظریه چامسکی به نقد فرضیه نسبیت و موجبیت زبانی ساپیر-وورف می‌پردازند.

هانت و آنیولی[2] (۱۹۹۱)، در مقاله‌شان با نام «فرضیه وورف: یک دیدگاه روان‌شناختی شناختی»، به طرح نسخه شناختی فرضیه ساپیر- وورف پرداختند و بیان می‌کنند که زبان احتمال فکر کردن به شیوه‌ای خاص را افزایش یا کاهش می‌دهد.

1.S. Pinker & P. Bloom
2.E. Hunt & F. Agnoli

برودیستکی [1] (۲۰۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «آیا زبان، تفکر را می‌سازد؟ مفاهیم زبان ماندارین و انگلیسی زبانان» به تشریح دیدگاه خود در حوزه رویکرد شناختی به فرضیه ساپیر- وورف می‌پردازد.

گودارد [2] (۲۰۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «وورف با ویرزبیکا ملاقات می‌کند: تنوع و کلیات در زبان و تفکر»، به بیان رویکرد شناختی به فرضیه ساپیر-وورف در نگاه ویرزبیکا می‌پردازد.

چامسکی [3] (۲۰۰۵الف) در مقاله‌ای با نام «عوامل طراحی زبان»، دیدگاه تازه‌ای را مطرح می‌کند و برخلاف قبل که زبان و تفکر را دو حوزه مستقل از هم در نظر می‌گرفت؛ این بار بیان می‌کند که هرچند در آغاز تکوین این دو از هم مستقل هستند اما در جریان تکامل به هم وابسته خواهند شد.

روش‌شناسی

این تحقیق، از جنس تحقیقات کیفی و از نوع توصیفی-تحلیلی- استنباطی است؛ در این رویکرد، محقق یک گام فراتر رفته و سعی می‌نماید به تفسیر آنچه که توصیف کرده بپردازد (میکات [4] و مورهاس [5]، ۱۹۹۴: ص۱۲۲). به عبارت دیگر در این رویکرد برای محقق علاوه بر توصیف، بحث دربارهٔ چگونگی و چرایی اهمیت دارد. از نظر هدف، از نوع تحقیقات بنیادی محسوب می‌شود. هدف اساسی تحقیقات بنیادی، آزمون نظریه‌ها، تبیین روابط میان پدیده‌ها و افزودن به مجموعه دانش در یک زمینه خاص است (سرمد و همکاران، ۱۳۸۷، ص۲۶۷).

در رویکرد تحلیلی پژوهش حاضر، لازم بود آیات مرتبط با سوال پژوهش مورد بررسی قرار گیرند. البته از قبل با بررسی متون علمی رایج روشن گردید که مفهوم زبان، مفهومی به شدت گسترده است که ساحت‌های گوناگونی دارد و دامنه وسیعی از مفاهیم را در بر می‌گیرد بنابراین با بررسی اجمالی همه کلیدواژه‌های مرتبط، با درنظر گرفتن معنای مشترک و حداکثری برای زبان، نزدیک‌ترین کلیدواژه‌ها به آن در قرآن انتخاب گردید. بعد از اینکه کلیدواژه‌های ناظر به زبان و

1.L. Boroditsky
2.C. Goddard
3.N. Chomsky
4.Maykut
5.Morehouse

تفکر در قرآن شناسایی شد؛ با استفاده از موارد استعمال قرآنی، ویژگی‌های هر کلیدواژه استنباط و تحلیل گردید. در مرحله بعد رابطه میان زبان و تفکر تبیین فلسفی شده و مدل مفهومی این رابطه ترسیم گشت و در نهایت دلالت های تربیتی این رابطه برای پرورش فکری کودکان استخراج گردید.

سوالات پژوهش

از آنجا که هدف اصلی این پژوهش، تبیین مدل مفهومی رابطه زبان و تفکر براساس قرآن و استخراج دلالت‌های تربیتی آن برای پرورش فکری کودکان می‌باشد؛ مسائلی که در این پژوهش به دنبال پاسخ آن‌ها هستیم، عبارتند از:

سؤال اول: کلیدواژگان پرکاربرد ناظر به بحث زبان در قرآن چه می‌باشند؟ و چه ویژگی‌هایی دارند؟

سؤال دوم: تفکر در قرآن ناظر به چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟

سؤال سوم: براساس آموزه‌های برآمده از قرآن، رابطه زبان و تفکر چه می‌باشد؟

سؤال چهارم: چه مدل مفهومی برای رابطه زبان و تفکر براساس قرآن می‌توان ارائه کرد؟

سوال پنجم: دلالت های تربیتی رابطه زبان و تفکر براساس قرآن برای پرورش فکری کودکان چه می‌باشند؟

یافته‌ها

یافته‌های مربوط به سؤال اول: کلیدواژگان پرکاربرد ناظر به بحث زبان در قرآن چه می‌باشند؟ و چه ویژگی‌هایی دارند؟

زبان در قرآن:

بحث زبان دامنه وسیعی دارد؛ در یک سطح از زبان به عنوان «دستگاه منسجم الفاظ و قواعد» یاد می‌شود که انسان‌ها آن را برای فهم و انتقال پیام خود پدید می‌آورند و بکار می‌گیرند

(احمدی، ۱۳۸۲، ص۱۲) و در سطحی دیگر زبان خانه هستی است و انسان در این خانه ساکن می‌شود (هایدگر[1]، ۲۰۰۰، ص۲۱۷). به عبارتی چیزی خارج از زبان وجود ندارد (میسی[2]، ۲۰۰۰، ص۲۳۱). در دنیای پست‌مدرن فعلی، فهمی جدیدی از زبان در حال گسترش است که طی آن زبان نه فقط یک نوع وسیله ارتباطی بلکه محیط و خانه حیات است (نوربری شولتز[3]، ترجمه یاراحمدی، ۱۳۸۱، ص۱۷۳).

با توجه به نتایج پژوهش‌ها در زمینه کلمات قرآنی ناظر به بحث زبان، دایره زبان در «لسان» بسیار محدود است چراکه لسان صرفا به گفتار و قرارداد الفاظ و قواعد بشری اشاره می‌کند.[4] در این پژوهش سعی برآن است که زبان در سطح خانه هستی در نظر گرفته شود، بدین منظور واژگان «نطق»، «قول» و «کلام»، به عنوان کلیدواژه‌های اساسی و هدایت‌کننده در بحث زبان در قرآن در نظر گرفته شده است.

معنای لغوی واژگان نطق، قول و کلام

واژه نطق

نطق و منطق به معنی سخن گفتن است در قاموس به معنای تکلّم کردن آمده با صوت و حروفی که معانی با آن‌ها فهمیده می‌شود. در مجمع البیان آمده که نطق در غیر انسان، صوت نامیده می‌شود اما راغب در غیر انسان هم آن را مسلم دانسته است. در قرآن نطق در مورد انسان، پرندگان، کتاب و هر شیء بکار برده شده است (قرشی بنابی، ۱۳۶۱: ج۷، صص۷۹-۸۰).

صاحب التحقیق، نطق را اظهار چیزی که در درون است به وسیله چیزی که در ظاهر است (مانند صوت، قول، حال) در انسان، حیوان یا غیر آن‌ها و در عالم ماده و یا عالم ماورای ماده، معرفی می‌کند (مصطفوی، ۱۳۶۸: ماده نطق). با توجه به تعریف فوق به وسیله نطق که مربوط به هر موجودی است، مقاصد درونی موجود به نحوی آشکار می‌گردد.

1.Heidegger
2.Macey
3.Norberg-Schulz
۴. ر.ک: ایمانی فر و دیگران (۱۳۹۳)، اکتساب زبان از دیدگاه قرآن و روان‌شناسی، صص۹۳-۱۰۷؛ حبیبی و دیگران (۱۳۹۶)، مفهوم سازی واژه لسان در قرآن در پرتو نظریه استعاره شناختی، صص۷۳-۹۰؛ یوسف‌پور نظامی (۱۳۹۵)، رهیافتی زبان-جامعه‌شناسی بر آیات قرآنی لسان (زبان)، صص۹۶-۱۲۱؛ علم الهدی (۱۳۹۸)، نظریه رشد اسلامی، بخش مربوط به زبان؛ جمشدی‌راد و دیگران (۱۳۹۵) با موضوع «زبان و تفکر؛ رویکردی قرآنی، تحلیلی معناشناختی».

بنابراین، خداوند، نطق را به هر موجودی به تناسب خود افاضه کرده است و در مورد انسان، از ابتدای ورودش به دنیا دارای نطق خاص خودش است چراکه این نطق هر گونه اظهاری است که باطن را آشکار می‌کند. با این تفاوت که در دوره نوزادی و تا حدی کودکی، غیراختیاری و از دورانی که کودک درکی از اختیار خود می‌یابد تا انتهای عمر، این نطق، اختیاری همراه با گفتار و یا بدون آن خواهد بود. هر چند ممکن است در دوره اختیار انسان هم باز نطق غیراختیاری از او بروز کند مانند برافروختگی چهره فرد در حالت عصبانیت. پس عاملی که منجر به بروز نطق می‌شود، وجود محرک‌های درونی و بیرونی است. پس‌زمینه وقوع نطق هم وجود باطن و ظاهر و امکان آشکار شدن باطن است.

واژه قول

قول در لغت به معنای مطلق سخن گفتن است. در اقرب الموارد گفته شده که قول به معنای کلام یا هر لفظی است که زبان آن را افشا می‌کند، تمام باشد یا ناقص، در مجمع نیز آمده که قول در کلام عرب موضوع است برای حکایت (قرشی بنابی، ۱۳۶۱: ج۶، ص۴۵).

در کتاب التحقیق آمده که قول، ابراز و انشاء چیزی است که در قلب است[۱]، به هر وسیله‌ای که باشد و این معنا به اختلاف دو طرف از جهت تفهیم و تفاهم متفاوت می‌شود. قول در قرآن به خداوند، انبیاء، انسان، ملائکه، جن، ابلیس و حیوانات نسبت داده شده است. ابراز ما فی الضمیر به قصد پدید آمدن تفاهم بر حسب اختلاف دو طرف تفاوت می‌کند، پس گاهی با نطق و گاهی با القاء یا وحی یا الهام یا اراده یا با صوت و یا با حالتی مخصوص یا حرکتی معین یا با ایجاد امری تکوینی محقق می‌شود [۲] (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج۹، صص۳۳۸-۳۴۰).

از طرف دیگر، قول در معنای باور و اندیشه (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق: ج۱۱، ص۵۷۳) و حتی در سایر تصورات ذهنی نیز می‌باشد. علامه طباطبایی در مورد کاربرد قرآنی واژه قول، به همبستگی میان گفتار و اندیشه اشاره می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج۱۲، صص۷۲-۷۳).[۳]

---

۱. نمونه‌ای از آیات مرتبط با همبستگی قلب و زبان: «وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (بقره/۱۱۸). در این آیه ملازمت تشابه اقوال را با تشابه قلوب شاهد هستیم (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج۱، ص۳۹۸).

۲. پس قول از سوی خداوند به هر حالتی که با طرف مقابل از جهت تفهیم تناسب داشته باشد، قابل تصور است و در عالم مجردات و ملائکه به وسیله الهام و القاء و در انسان به وسیله نطق یا اشارات متداول مانند سخن گفتن افراد گنگ و در حیوانات به وسیله صوت یا حرکت یا حالتی است که در سرشت هر دسته از آن‌ها قرار داده شده است.

۳ . برای مثال در مورد «کلمه طیبه» و «قول ثابت» اشاره شده ذیل آیات ۲۴ و ۲۷ سوره ابراهیم، معتقد است که کلمه طیبه

پس خداوند، قول را به هر موجودی به تناسب خود افاضه کرده است و با توجه به تعاریف مذکور، قول، ابراز و انشاء چیزی است که در قلب است؛ پس می‌توان گفت که قول در مورد انسان، هر قصد و اراده‌ای است که اظهار می‌شود و نوعاً بر باوری استوار است و مطابق با تعبیر علامه، این قول حتما با لفظ همراه نیست اما با اختیار به کار گرفته می‌شود و نیز قول از سویی می‌تواند معلوم‌کننده نطق هم باشد. براساس تعابیر مطرح شده، عامل بروز قول، انگیزه برای اظهار اراده و قصد و پس‌زمینه بروز آن نیز وجود طلب و اراده و امکان آشکار شدن اراده است.

واژه کلام

کلام در لغت بر الفاظ منظم و آراسته اطلاق می‌شود و همچنین بر معانی که تحت آن الفاظ فراهم می‌آید و قرار می‌گیرد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ج۴، ص۶۷). این واژه، مأخوذ از ریشه «ک ل م»، به ابراز شدن نهفته‌ها و منویات باطنی به هر وسیله‌ای اشاره دارد و این ابراز به اختلاف اشخاص و موارد تفاوت می‌یابد. کلمه به مناسبت تاء وحدت، بر یک ابراز اطلاق می‌شود و آن لفظ مفرد است. اما کلام به مناسبت الف آن بر ابرازی اطلاق می‌شود که دارای استمرار است و بر کلام مصطلح منطبق است. تکلیم هم به معنای ابراز کلام در مقابل مخاطب است. پس انواع کلام عبارت است از: کلام لفظی زبانی، کلام از سوی خداوند (نساء/۱۶۴)، تکلّم به وسیله اعضای بدن، تکلّم به واسطه وحی، تکلّم به اراده خدا، کلمه تکوینی، کلام خارجی. مفهوم مشترک در میان همه این موارد، آن چیز باطنی است که ابراز می‌شود و هیچ خصوصیتی از جهت لغت، فهم، زبان و انسان در آن لحاظ نمی‌شود بلکه گاهی ابراز چیز باطنی به وسیله ظهور وجود خارجی تکوینی است که بر صفات و نیات باطنی دلالت می‌کند[1] (مصطفوی، ۱۳۶۸: ماده کلم).

در واقع تکلم متداول میان مردم، همان استخدام صوت‌ها و ترکیب آن به نحوی از وضع و اعتبار است که بر معانی که در ضمایر و دل‌ها نهفته، دلالت می‌کند و به سبب احتیاج اجتماعی به تبادل اغراض و منویات ایجاد شده است. به عبارت دیگر به سبب عجز انسان از احاطه به آنچه که در اذهان و دل‌های دیگران است، کلام میان انسان‌ها پدید آمده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج۱۱، ص۱۰).

همان اعتقاد حق و ثابت است و منظور از «قول ثابت» هم بیان کلمه است البته نه هر کلمه‌ای که لفظ باشد، بلکه کلمه از این جهت که بر اساس اعتقاد و عزم راسخ استوار بوده و فرد در عمل به آن پایبند است و در ادامه توضیح می‌دهد که مراد از آن کلمه، کلمه توحید است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج۱۲، صص۷۲-۷۳).

۱. مانند: عیسی (ع) چراکه او آینه حق و مظهر صفات خداوند و کلمه‌ای است که بر او دلالت می‌کند: (آل‌عمران/۴۵)

بنابراین کلام، گاهی به معنای سخن و یا رمز و اشاره از سوی متکلم است که با توجه به مخاطب ایراد شده باشد. عامل بروز کلام، علم و انگیزه انتقال پیام و محتوا به دیگران است و در صورتی که این عامل در قول لحاظ شود، قول هم قابلیت تبدیل به کلام را دارد. از مطالب بیان شده روشن می‌گردد که پس‌زمینه بروز کلام نیز وجود ارتباط متکلم و مخاطب و امکان آشکار شدن رابطه میان این دو است.

ویژگی‌های استنباط شده برای نطق، قول و کلام از آیات ناظر به کلیدواژگان مذکور:

۱.ویژگی‌های استنباط شده برای نطق از آیات منتخب ناظر به کلیدواژه نطق

صافات/۹۲ [۱]؛ انبیاء/۵۷-۶۷ [۲]	
ویژگی‌های استنباط شده	۱. نطق واکنشی در برابر نفع و ضرر ۲. سؤال عاملی برای به نطق درآوردن
فصلت/۲۱ [۳]؛ نمل/۱۶ [۴]	
ویژگی استنباط شده	۱. نطق عنایتی از خالق و فضیلتی برای مخلوق ۲. نطق در ذات هر مخلوق و هر مخلوق دارای نطق اختصاصی ۳. لازمه نطق نوعی علم ۴. فهم نطق مخلوق نیازمند علم
نجم/۲-۳ [۵]	
ویژگی استنباط شده	نطق در دنیا در انسان به خاطر مختار بودن او یا بر مبنای هوای نفس است و یا بر مبنای غیرهوای نفس
مؤمنون/۶۲ [۶]؛ جاثیه/۲۸-۲۹ [۷]؛ نمل/۸۵ [۸]؛ مرسلات/۳۴-۳۵ [۹]	
ویژگی‌های استنباط شده	۱. استفاده از نطق به منظور آشکار کردن امر نهفته درونی ۲. سخن گفتن از مهم‌ترین مصادیق نطق ۳. در عالم آخرت به دلیل سلب اختیار از انسان نطق انسان تنها در جهت حق می‌تواند باشد.
ذاریات/۲۳ [۱۰]	
ویژگی‌های استنباط شده	بدیهی بودن قدرت نطق برای انسان

۱ . «... مَا لَکمُ لَا تَنطِقُونَ»

۲ . «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ کَبِیرُهُمْ هَذَا فَسَلُوهُمْ إِن کَانُواْ یَنطِقُونَ ... لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ یَنطِقُونَ/ قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَایَنفَعُکُمْ شَیْئا وَ لَایَضرُّکُمْ»

۳ . «... قَالُواْ أَنطَقَنَا اللَّهُ الَّذِی أَنطَقَ کلُ شیَءٍ ...»

۴ . «... عُلِّمْنَا مَنطِقَ الطَّیرِ وَ أُوتِینَا مِن کلُ شیَءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِینُ»

۵ . «مَا ضَلَّ صَاحِبُکمُ وَ مَا غَوَی/ وَ مَا یَنطِقُ عَنِ الْهَوَی»

۶ . «... وَ لَدَیْنَا کِتَابٌ یَنطِقُ بِالحَقّ ...»

۷ . «... هذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ ...»

۸ . «وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَیهِم بِمَا ظَلَمُواْ فَهُمْ لَایَنطِقُونَ»

۹ . «وَیْلٌ یَوْمَئذٍ لِّلْمُکَذِّبِینَ/ هذا یَوْمُ لا یَنْطِقُونَ»

۱۰ . «فَوَ رَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّکُمْ تَنطِقُونَ»

می‌توان ویژگی‌های استنباط شده برای نطق را چنین جمع‌بندی کرد:

نطق به عنوان عنایتی از خالق و فضیلتی برای مخلوق و ویژگی اختصاصی هر مخلوقی عبارت است از آشکار شدن یا آشکار کردن امر نهفته درونی به صورت‌های مختلف می‌باشد که سخن گفتن مهم‌ترین مصداق نطق و سؤال عاملی برای به نطق درآوردن می‌باشد. لازمه نطق، نوعی علم است. نطق واکنشی در برابر نفع و ضرر محسوب می‌شود در مورد انسان، قدرت نطق برای انسان بدیهی است و برای فهم نطق مخلوقات دیگر نیازمند علم است، در دنیا به خاطر مختار بودن، نطق او یا بر مبنای هوای نفس است و یا بر مبنای غیرهوای نفس (با قابلیت صدق و کذب)، اما در عالم آخرت به دلیل سلب اختیار از انسان نطق انسان تنها در جهت حق می‌تواند باشد.

۲.ویژگی‌های استنباط شده برای قول از آیات منتخب ناظر به کلیدواژه قول

بقره/۳۰ [۱]؛ قصص/۳۷ [۲]؛ آل‌عمران/۱۸۱ [۳]؛ بقره/۳۲ [۴]؛ جن/۱ [۵]؛ ص/۷۶ [۶]؛ نمل/۱۸ [۷]؛ نمل/۲۲ [۸]؛ فصلت/۱۱ [۹]	
ویژگی‌های استنباط شده	قول، قابل انتساب به خدا و غیر خدا
مجادله/۸ [۱۰]؛ نوح/۲-۲۶ [۱۱]	
ویژگی‌های استنباط شده	۱. قول بیان‌کننده یا مرور باورها و عقاید برای خود، خدا یا دیگران ۲. وسیله‌ای برای گفتگو با دیگران

۱ . «وَ إِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلَئکَةِ ...»

۲ . «وَ قالَ مُوسی رَبّی أَعْلَمُ بِمَنْ جاءَ بِالْهُدی مِنْ عِندِهِ»

۳ . «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذینَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقیرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِیاءُ»

۴ . «قَالُواْ سُبْحَانَکَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ...»

۵ . «قُلْ أُوحِیَ إِلَیَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقالُوا إِنَّا سَمِعْنا قُرْآناً عَجَباً»

۶ . «قالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طینٍ»

۷ . «قالَتْ نَمْلَةٌ یا أَیُّهَا النَّمْلُ ...»

۸ . «فَمَکَثَ غَیْرَ بَعیدٍ فَقالَ أَحَطْتُ بِما لَمْ تُحِطْ بِهِ ...»

۹ . «ثُمَّ اسْتَوی إِلَی السَّمَاءِ وَ هِیَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِیَا طَوْعًا أَوْ کَرْهًا قَالَتَا أَتَیْنَا طَائِعِینَ»

۱۰ . «... یَقُولُونَ فِی أَنفُسِهِمْ لَوْ لَا یُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ ...»

۱۱ . «... قَالَ یَاقَوْمِ إِنِّیَ لَکُمْ نَذِیرٌ مُّبِینٌ(۲) قَالَ رَبِّ إِنِّیَ دَعَوْتُ قَوْمِی لَیْلًا وَ نَهَارًا(۵) ... فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُواْ رَبَّکُمْ إِنَّهُ کَانَ غَفَّارًا(۱۰) ... وَ قَالُواْ لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَکُمْ وَ لَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَ لَا سُوَاعًا وَ لَا یَغُوثَ وَ یَعُوقَ وَ نَسْرًا(۲۳) ... وَ قَالَ نُوحٌ رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَی الْأَرْضِ مِنَ الْکَافِرِینَ دَیَّارًا(۲۶) (نوح)

۲.ویژگی‌های استنباط شده برای قول از آیات منتخب ناظر به کلیدواژه قول

بقره/۳۰ [۱] ؛ قصص/۳۷ [۲] ؛ آل‌عمران/۱۸۱ [۳] ؛ بقره/۳۲ [۴] ؛ جن/۱ [۵] ؛ ص/۷۶ [۶] ؛ نمل/۱۸ [۷] ؛ نمل/۲۲ [۸] ؛ فصلت/۱۱ [۹]	
	۳. قول در قالب‌های مختلف خبری و انشائی (امر و نهی و دعا)
مجادله/۲ [۱] ؛ احزاب/۷۰ [۲] ؛ نباء/۳۸ [۳]	
ویژگی‌های استنباط شده	۱. در انسان با توجه به مختار بودن او، قول می‌تواند در جهت حق یا غیرحق باشد. ۲. آشکار کردن مقاصد و منظورهای درونی
مجادله/۱ [۴]؛ طه/۵۴۴	
ویژگی‌های استنباط شده	ارائه قول به اشکال مختلف (لیّن، در قالب شکایت، محاوره، مجادله و ...)
یس/۸۲ ۶؛ یس/۷ [۷] ؛ نحل/۴۰ [۸] ؛ بقره/۱۱۷ [۹] ؛ ص/۸۴-۸۵ [۱۰] ؛ سجده/۱۳ [۱۱] ؛ فصلت/۱۱ [۱۲]	
ویژگی‌های استنباط شده	۱. قول در مورد خداوند، همان امر، قضا و حکم او است که بروزدهنده اراده و به معنای ایجاد شیء و بدون نیاز به مخاطب است. ۲. قول در مورد مخلوقات در ساحت تکوین، اظهار توانایی‌های تکوینی

مطالب بیان شده را می‌توان چنین جمع‌بندی کرد:

قول برای آشکار کردن مقاصد و منظورهای درونی به کار می‌رود و قابل انتساب به خدا و غیرخدا است، در مورد خداوند همان امر تکوینی، قضا و حکم او است که بروزدهنده اراده و به

---

۱ . «... إِنهَّمْ لَيَقُولُونَ مُنكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا ...»

۲ . «... وَ قُولُوا قَوْلاً سَدِيداً»

۳ . «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِكَةُ صَفًّا لا يَتَكَلَّمُونَ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً»

۴ . «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تجَادِلُکَ فِي زَوْجِهَا ...»

۵ . «فَقُولا لَهُ قَوْلاً لَيِّناً ...»

۶ . «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئا أَن يَقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ»

۷ . «لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلىَ أَكْثَرَهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»

۸ . «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشىَءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَن نَّقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ»

۹ . «وَ إِذَا قَضىَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُون»

۱۰ . «قَالَ فَالحَقُّ وَ الحَقَّ أَقُولُ/ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنکَ وَ مِمَّن تَبِعَکَ مِنهُمْ أَجْمَعِينَ»

۱۱ . «... لَاكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنىّ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ»

۱۲ . «ثمُ اسْتَوَى إِلىَ السَّمَاءِ وَ هِىَ دُخَانٌ فَقَالَ لهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائعِينَ»

معنای ایجاد شیء و بدون نیاز به مخاطب است. قول در مورد مخلوقات در ساحت تکوین، به معنای اظهار توانایی‌های تکوینی آن‌ها است اما در مورد انسان با توجه به مختار بودن، برای اظهار و بیان امر یا باوری برای خود یا خدا یا مردم در جهت حق یا باطل (با قابلیت صدق و کذب) به کار می‌رود که می‌توان به اشکال مختلف (لیّن، شکایت، محاوره، مجادله و ...) و در قالب‌های مختلف خبری و انشائی (امر و نهی و دعا) ارائه شود.

۳.ویژگی‌ها و مؤلفه‌های استنباط شده برای کلام از آیات منتخب ناظر به کلیدواژه کلام

۱۷۱/نساء [۱]؛ توبه/۴۰ [۲]؛ انعام/۱۱۵ [۳]؛ لقمان/۲۷ [۴]؛ شوری/۵۱ [۵]؛ ۱۴۴/اعراف [۶]؛ مریم/۱۰ [۷]؛ نبأ/۳۸ [۸]؛ یس/۶۵ [۹]	
ویژگی‌های استنباط شده	۱. وجود مراتب مختلف در هستی و مخلوقاتی به عنوان مخاطب یا متکلم و موجوداتی که قابلیت فهم و ادراک دارند. ۲. استعمال لفظ کلمه یا کلمات برای غیر انسان نظیر نفس آدمی، دین خدا، مشیت الهی، قضای خدا و یا نوعی از خلق او ۳. ظهور کلام در مراتب مختلف و در هر مرتبه متناسب با آن
مؤلفه استنباط شده	ظهور کلام در مراتب مختلف هستی
مریم/۱۰؛ آل عمران/۴۱ [۱۰]؛ مریم/۲۶ [۱۱]	

۱ . «وَ کَلِمَتُهُ أَلْقاها إِلی مَرْیَم»

۲ . «وَ کَلِمَةُ اللَّهِ هِیَ الْعُلْیا»

۳ . «وَ تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ ...»

۴ . «ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اللَّه»

۵ . «وَ ما کانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُکَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْیًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ یُرْسِلَ رَسُولًا»

۶ . «قَالَ یَمُوسیَ إِنیّ اصْطَفَیْتُکَ ... وَ بِکَلَامِی ...»

۷ . «... أَلَّاتُکَلِّمَ النَّاسَ ...»

۸ . « یَوْمَ ... لَایَتَکَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَانُ وَ قَالَ صَوَابًا»

۹ . «... تُکَلِّمُنَا أَیْدِیهِمْ وَ ...»

۱۰ . «قَالَ ءَایَتُکَ أَلَّا تُکَلِّمَ النَّاسَ ثَلَثَ لَیَالٍ سَوِیًّا»

۱۱. «... فَقُولِی إِنیّ نَذَرْتُ لِلرَّحْمَانِ صَوْمًا فَلَنْ أُکَلِّمَ الْیَوْمَ إِنسِیًّا»

۳.ویژگی‌ها و مؤلفه‌های استنباط شده برای کلام از آیات منتخب ناظر به کلیدواژه کلام

۱۷۱/نساء [۱]؛ توبه/۴۰ [۲]؛ انعام/۱۱۵ [۳]؛ لقمان/۲۷ [۴]؛ شوری/۵۱ [۵]؛ ۱۴۴/اعراف [۶]؛ مریم/۱۰ [۷]؛ نبأ/۳۸ [۸]؛ یس/۶۵ [۹]	
ویژگی‌های استنباط شده	۱. ارتباط مشخص و معنادار متکلم و مخاطب ۲. نحوه رویارویی متکلم و مخاطب و استمرار آن تا پایان تکلم
مؤلفه استنباط شده	مواجهه متکلم و مخاطب
مریم/۲۹ [۱]؛ نبأ/۳۷-۳۸ [۲]؛ نور/۱۶ [۳]؛ کهف/۵ [۴]	
ویژگی‌های استنباط شده	۱. علم متکلم به ویژگی، نیاز و ظرفیت مخاطب ۲. وجود غایت و غرض برای خطاب ۳. اراده مقصود هنگام تکلم توسط متکلم ۴. سمع مقصود هنگام تکلم توسط مخاطب ۵. علم به انواع کلمه و مقاصد توسط متکلم با در نظر گرفتن اراده و توان به هم پیوستن کلمات نسبت به مخاطب ۶. علم به کلمات استفاده شده در فرایند تکلم، توسط مخاطب ۷. علم به معنای کلمات و قصد متکلم از بیانات خود، توسط مخاطب
مؤلفه استنباط شده	۱. قصد و غرض متکلم از تکلم خود ۲. کلام متشکل از کلمات ۳. انتقال علم در قالب گزاره‌های خبری یا انشائی در فرایند تکلم
اعراف/۱۴۴ [۵]؛ روم/۳۵ [۶]؛ بقره/۷۵ [۷]؛ فتح/۱۵ [۸]؛ بقره/۱۱۸ [۹]	

۱ . «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُواْ كَيْفَ نُكَلِّمُ مَن كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا»

۲ . «... يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَئِكَةُ صَفًّا لَّايَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَانُ وَ قَالَ صَوَابًا»

۳ . «وَ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُم مَّا يَكُونُ لَنَا أَن نَّتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ»

۴ . «مَّا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَ لَا لِأَبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِن يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا»

۵ . «قَالَ يَمُوسَىَ إِنِّىَ اصْطَفَيْتُكَ ... وَ بِكَلَامِى فَخُذْ مَا ءَاتَيْتُكَ ...»

۶ . «أَمْ أَنزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُواْ بِهِ يُشْرِكُونَ»

۷ . «... يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ ...»

۸ . «... يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُواْ كَلَامَ اللَّهِ ... بَلْ كَانُواْ لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا»

۹ . «وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْ لَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ ... قَدْ بَيَّنَّا الْأَيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»

۳.ویژگی‌ها و مؤلفه‌های استنباط شده برای کلام از آیات منتخب ناظر به کلیدواژه کلام

۱۷۱/نساء [۱]؛ توبه/۴۰ [۲]؛ انعام/۱۱۵ [۳]؛ لقمان/۲۷ [۴]؛ شوری/۵۱ [۵]؛ ۱۴۴/اعراف [۶]؛ مریم/۱۰ [۷]؛ نبأ/۳۸ [۸]؛ یس/۶۵ [۹]	
ویژگی‌های استنباط شده	۱. کلام وسیله‌ای برای ابلاغ امور غیب از جانب خدا و کشف خزائن وحیانی توسط بشر ۲. تکلم به معنای برهانی برای دلالت ۳. تحریف کلام خداوند توسط افراد فاقد درک و فهم ۴. شنیدن کلام خدا نیازمند صفا و پاکی ۵. برخورداری از توان تکلم با خدا به عنوان امری مقدس و شرافتی بسیار مهم
مؤلفه استنباط شده	جریان یافتن حقیقت از جانب خدا به بشر به واسطه کلام الهی
هود/۱۰۵ [۱]؛ یس/۶۵ [۲]؛ نمل/۸۲ [۳]؛ آل‌عمران/۷۷ [۴]؛ اعراف/۱۴۸ [۵]	
ویژگی‌های استنباط شده	۱. تکلم در نشئه دنیا: – وسیله‌ای برای کشف اختیاری از نهانی‌ها است که فرض صدق و کذب در آن راه دارد. ۲. تکلم در نشئه آخرت: – اضطراری و بدون اختیار به معنای شهادت بر حقایق باطنی و کاملا صادق است. – تکلم در مقام شهادت ۳. عدم تکلم از جانب خدا در نشئه اخروی به عنوان عذاب
مؤلفه استنباط شده	کلام وسیله آشکارکردن امور نهانی با قابلیت صدق و کذب

مؤلفه‌های استنباط شده، ناظر به وجه اختیاری بودن کلام برای انسان در عالم تشریع می‌باشد.

با توجه به ویژگی‌های احصا شده برای کلام، می‌توان این جمع‌بندی را ارائه داد:

کلام (گاهی به معنای سخن و گاهی با رمز و اشاره) واسطه ارتباط با دیگران است و شرط تبادل کلام، وجود وجهی معقول و مخاطب قراردادن دیگران و با قصد بودن متکلم در بیان کلام

۱ . «یَوْمَ یَأْتِ لَاتَکَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِیٌّ وَ سَعِیدٌ»

۲ . «یَوْمَ یَأْتِ الْیَوْمَ نخَتِمُ عَلیَ أَفْوَاهِهِمْ وَ تُکَلِّمُنَا أَیْدِیهِمْ وَ تَشهَدُ أَرْجُلُهُم بِمَا کَانُواْ یَکْسِبُونَ»

۳ . «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَیهِمْ أَخْرَجْنَا لهَمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُکَلِمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ کَانُواْ بِایَاتِنَا لَایُوقِنُونَ»

۴ . «... وَ لَا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا یَنظُرُ إِلَیهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ ...»

۵ . «وَ اتخَذَ قَوْمُ مُوسیَ مِن بَعْدِهِ مِنْ حُلِیِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ أَلَمْ یَرَوْاْ أَنَّهُ لَایُکَلِّمُهُمْ وَ لَایهْدِیهِمْ سَبِیلاً اتخَذُوهُ وَ کَانُواْ ظَلِمِینَ»

به مخاطب، دارای دو نشئه دنیوی و اخروری است؛ تکلم در نشئه دنیا، وسیله‌ای برای کشف اختیاری از نهانی‌ها است (با قابلیت صدق و کذب) اما در نشئه آخرت، اضطراری و بدون اختیار به معنای شهادت بر حقایق باطنی و کاملا صادق است. انسان به واسطه شنیدن در معرض فهم کلام قرار می‌گیرد. کلام در مراتب مختلف (خداوند، انسان، ملائکه، اعضای بدن) می‌تواند ظاهر شود؛ بالاترین مرتبه آن اختصاص به خداوند دارد و برخورداری از توان تکلم با خدا شرافتی مهم برای انسان است و شنیدن به معنای درک کلام خدا نیازمند صفا و پاک است و افراد ناپاک و بی‌درک و فهم، درصدد تحریف کلام خدا برمی‌آیند چراکه کلام خدا وسیله‌ای برای ابلاغ مکنونات غیبی و کشف مخزونات وحیانی است. به همین دلیل کلام جایگاه عظیمی نزد خداوند دارد و می‌تواند برهانی برای دلالت کردن باشد و نیز عدم تکلم خدا در نشئه اخروی به عنوان عذاب گنهکاران مطرح شده است.

با توجه به ویژگی‌های استنباط شده برای نطق، قول و کلام، می‌توان گفت که خداوند، در نشئه دنیوی، نطق و قول را به هر موجودی به تناسب خود افاضه اما کلام را تنها به انسان عطا کرده است. از بین این سه توان، نطق می‌تواند اختیاری یا غیراختیاری باشد و قول و کلام با اختیار به کار گرفته می‌شود. از طرف دیگر، قول نقش واسطه را ایفا می‌کند به نحوی که از سویی می‌تواند معلوم‌کننده نطق باشد و از سوی دیگر می‌تواند به کلام تبدیل شود. در جدول زیر تمایز نطق، قول و کلام به اختصار قابل مشاهده است:

۴.تمایز نطق، قول و کلام از هم و ارتباطشان با هم

نطق در نشئه دنیوی	هر اظهاری است که باطن فرد را آشکار می‌کند. این اظهار می‌تواند اختیاری و یا غیراختیاری همراه با گفتار و یا بدون آن باشد.	
	عامل بروز نطق	وجود محرک‌های درونی و بیرونی
	پس‌زمینه بروز نطق	وجود باطن و ظاهر و امکان آشکار شدن باطن
	نقش نطق در ظهور کلام	نطق انسان، به واسطه نیاز درونی که به واسطه محرک‌های درونی و بیرونی برانگیخته می‌شود در قالب کلمات ظاهر می‌گردد.
قول در نشئه دنیوی	هر قصد و اراده‌ای است که اظهار می‌شود (مختارانه) و نوعاً بر باوری استوار است. نقش واسطه بین نطق و کلام: از سویی معلوم‌کننده نطق و از سوی دیگر قابل تبدیل به کلام	
	عامل بروز قول	انگیزه برای اظهار اراده و قصد
	پس زمینه بروز قول	وجود طلب و اراده و امکان آشکار شدن اراده
	نقش قول در ظهور کلام	برای به هم پیوستن کلمات، اراده‌ای لازم است که از جانب کسی که صاحب عقل است با قصدی مشخص صورت می‌پذیرد. بنابراین قول که اظهار اراده

۴.تمایز نطق، قول و کلام از هم و ارتباطشان با هم

		است، عامل به هم پیوستن کلمات است.
کلام در نشئه دنیوی	هر سخن، رمز یا اشاره از متکلم که با توجه به مخاطب مختارانه ایراد شود.	
	عامل بروز کلام	علم و انگیزه انتقال پیام و محتوا به دیگران
	پس زمینه بروز کلام	وجود ارتباط متکلم و مخاطب و امکان آشکار شدن رابطه میان این دو

یافته‌های مربوط به سؤال دوم: تفکر در قرآن ناظر به چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟

تفکر در قرآن

معنای لغوی تفکر

تفکر مصدر باب تفعّل، یا اسم مصدر باب تفعیل (تفکیر) (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق: ج۵، ص۶۵)، از ریشه «ف ک ر»، در لغت به معنای تأمل (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج۲، ص۷۸۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق: ج۵، ص۶۵) و به معنای «به کار بردن دل در چیزی» (همان) و یا «تردد و رفت و آمد دل در چیزی» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق: ج۴، ص۴۴۶) است و در اصطلاح، تصرف قلب در معانی اشیا برای ادراک مطلوب است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج۹، ص۱۲۶).

فکر در لغت به هرگونه فعالیت ذهنی (ستاری، ۱۳۹۷: ص۱۷) و اعمال نظر و تدبّر است برای به دست آوردن واقعیات و عبرت‌ها و غیره (قرشی، ۱۳۶۱: ج۵، ص۱۹۹) و در اصطلاح منطق و فلسفه، نوع خاصی از فعالیت جهت‌دار و بهره‌گیری از دانسته‌ها برای حل یک مسئله است و با تعبیر دیگر فکر به معنی مرتب ساختن امور معلوم برای رسیدن به کشف مجهول می‌باشد[1] (ستاری، ۱۳۹۷: صص۱۷-۱۸). در تعبیر ابن‌سینا «غرض از فکر آن است که انسان اراده می‌کند برای انتقال از آن چه در ذهن وی حاضر است، اعم از تصور یا تصدیق، به آن چه در ذهن وی حاضر نیست»

۱. الفکر ترتیب امور معلومة لتادی الی مجهول.

(ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ج ۱، ص۱۴). ملاصدرا تصریح می‌کند که فکر، انتقال نفس از معلومات حاضر، اعم از تصور و تصدیق، به مجهولاتی است که در طلب حضور آن‌ها است (شیرازی، ۱۳۶۳: ص۱۳۸).

در قرآن مشتقات واژه تفکر ۱۸ بار به کار رفته است.

۵.ویژگی‌های استنباط شده برای تفکر از آیات ناظر به این کلیدواژه

آیات مربوط به واژه تفکر	بررسی روابط واژگان در آیات ناظر به واژه تفکر			چگونگی استعمال واژه تفکر
	رابطه علّی (عوامل و نتایج)	رابطه تقارنی		
		ایجابی	سلبی	
بقره/ ۲۱۹	تبیین آبات الهی (آیات تشریعی) به عنوان عامل تفکر	سؤال از احکام	–	لعل/ فعل مضارع تفکر
بقره/ ۲۶۶	تبیین آبات الهی به عنوان عامل تفکر	مثل در باب انفاق با منت و از روی ریا	–	لعل/ فعل مضارع تفکر
آل‌عمران/ ۱۹۱	–	ذکر خدا در حالت ایستاده . نشسته و خوابیده، باطل ندانستن خلقت آسمان‌ها و زمین، دعا برای دوری از آتش	–	فعل مضارع تفکر
أنعام/ ۵۰	–	پیروی از وحی الهی، مساوی نبودن بینا و کور	–	استفهام/ فعل مضارع منفی تفکر
أعراف/ ۱۷۶	بازگو کردن قصه‌های الهی به عنوان عامل تفکر	عدم بهره‌گیری خدا از اجبار در راه هدایت انسان، اعطای	تکذیب آیات الهی	لعل/ فعل مضارع تفکر

۵.ویژگی‌های استنباط شده برای تفکر از آیات ناظر به این کلیدواژه

آیات مربوط به واژه تفکر	بررسی روابط واژگان در آیات ناظر به واژه تفکر			چگونگی استعمال واژه تفکر
	رابطه علّی (عوامل و نتایج)	رابطه تقارنی		
		ایجابی	سلبی	
		اختیار به انسان برای رسیدن به رفعت الهی، مثل دنیاپرستی		
أعراف/ ۱۸۴	–	مجنون نبودن پیامبر(ص)، نذیر بودن پیامبر(ص)	–	استفهام/ فعل جحد تفکر (نفی ماضی)
یونس/ ۲۴	آیات الهی در باب زندگی دنیا به عنوان عامل تفکر	مثل حیات دنیوی، قوم متفکر	–	فعل مضارع تفکر
رعد/ ۳	آیات الهی در باب آیات آفاقی به عنوان عامل تفکر	خلقت زمین، کوه‌ها، نهرها، میوه‌ها، شب و روز، قوم متفکر	–	فعل مضارع تفکر
نحل/ ۱۱	آیات الهی در باب آیات آفاقی به عنوان عامل تفکر	رویاندن زراعت و زیتون و نخل و انگور و سایر میوه‌ها با آب باران، قوم متفکر	–	فعل مضارع تفکر
نحل/ ۴۴	تبیین ذکر (قرآن) به عنوان عامل تفکر	بینات (دلایل روشن)، زبر (کتب پیامبران پیشین)، نزول ذکر (قرآن)	–	لعل/ فعل مضارع تفکر
نحل/ ۶۹	آیه بودن عسل و نحوه پدید آمدن آن به عنوان عامل تفکر	امر به زنبور برای خوردن و پیمودن راه‌ها و خروج عسل از شکم او که مایه	–	فعل مضارع تفکر

۵.ویژگی‌های استنباط شده برای تفکر از آیات ناظر به این کلیدواژه

آیات مربوط به واژه تفکر	بررسی روابط واژگان در آیات ناظر به واژه تفکر			چگونگی استعمال واژه تفکر
	رابطه علّی (عوامل و نتایج)	رابطه تقارنی		
		ایجابی	سلبی	
		شفا برای مردم است، قوم متفکر		
روم/ ۸	به حق بودن و دارای اجل بودن خلقت به عنوان عامل تفکر	نفس، خلقت آسمان‌ها و زمین و انچه میان این دو است، لقاء رب	انکار لقاء رب	استفهام/ فعل جحد تفکر (نفی ماضی)
روم/ ۲۱	آیات الهی در باب خلقت همسران به عنوان عامل تفکر	خلقت همسران و سکونت و موت و رحمت میانشان، قوم متفکر	–	فعل مضارع تفکر
سبأ/ ۴۶	قیام برای خدا به عنوان عامل تفکر درک مجنون نبودن پیامبر(ص) و توجه به نذیر بودن او به عنوان نتیجه تفکر	مجنون نبودن پیامبر (ص) و نذیر بودن او	–	فعل مضارع تفکر
زمر/ ۴۲	آیات الهی در باب توفی انسان‌ها به عنوان عامل تفکر	نحوه توفی انسان به هنگام خواب، اجل داشتن حیات، قوم متفکر	–	فعل مضارع تفکر
جاثیة/ ۱۳	آیات الهی در باب تسخیر آسمان‌ها و زمین برای انسان به عنوان عامل تفکر	مسخر کردن آسمان‌ها و زمین برای انسان توسط خداوند، قوم متفکر	–	فعل مضارع تفکر

۵.ویژگی‌های استنباط شده برای تفکر از آیات ناظر به این کلیدواژه

آیات مربوط به واژه تفکر	بررسی روابط واژگان در آیات ناظر به واژه تفکر			چگونگی استعمال واژه تفکر
	رابطه علّی (عوامل و نتایج)	رابطه تقارنی		
		ایجابی	سلبی	
حشر/ ۲۱	مثل الهی در باب خوف و خشیت الهی داشتن با مثل نزول قران بر کوه به عنوان عامل تفکر	خشوع داشتن در برابر خدا، خشیت الهی داشتن	-	لعل/ فعل مضارع تفکر
مدثر/ ۱۸	-	-	مبارزه با قرآن و تقدیر یا آماده کردن مطلب علیه آن	فعل ماضی تفکر

براساس این آیات، می‌توان ویژگی‌های زیر را برای تفکر استنباط کرد:

۱. سؤال و استفهام یکی از مؤلفه‌های مهم همراه با تفکر است.

۲. مثل، قصص، آیات احکام، بینات و زبر که به معنای حقایق حکمت‌آموز از کتب پیامبران پیشین است (قرشی، ۱۳۶۱: ج۳، ص۱۵۴- ۱۵۵)، مواردی است که به صورت مشخص با تفکر همراه است.

۳.یکی از مواردی که فهم آیات، مختص به تفکرکنندگان دانسته شده، مربوط به افعال خداوند است که در شکل‌های مختلفی جلوه می‌کند.[1]

۱.مسخّر کردن هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای انسان (جاثیه/۱۳)، قبض روح انسان‌ها به هنگام مرگ و نیز خواب (زمر/۴۲)، خلق همسران برای یکدیگر برای ایجاد مودت و رحمت بینشان (روم/۲۱)، خارج کردن نوشیدنی از شکم زنبور عسل که مایه شفای مردم است (نحل/۶۹)، رویاندن میوه‌های گوناگون با آب باران (نحل/۱۱)، گستراندن زمین، خلقت روز و

۴.مطابق آیات ۲۶۶ سوره بقره و ۲۱ سوره روم، بین قلب و تفکر رابطه مستقیم وجود دارد و یکسری از بیماری‌های قلبی مانع شکل‌گیری تفکر در انسان می‌شود (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ج۲، ص۶۰۳؛ همو: ج۱۶، ص۲۵۰).

۱.در تفکر از سویی انتظار فهم حقایق از آیات به واسطه آن وجود دارد و از سوی دیگر تأثیرپذیری از تنبهات، توجهات، عبرت‌ها و مشاهدات به واسطه آن انتظار می‌رود. به این صورت که ابتدا نظر فرد به وسیله محرکی (مثلاً از طریق مَثَل، قصه، سؤال، آیات احکام) به نیاز یا مسأله‌ای متوجه می‌شود، سپس خود را در رابطه با آن نیاز یا مسأله در معرض حقیقت قرار داده تا نسبت حقیقت و آن نیاز را دریابد و براساس حقیقت در مورد آن رأی صادر کند. پس می‌توان برای تفکر، مقدمه، لازمه و نتیجه در نظر گرفت به این صورت که مقدمه تفکر، هر آن چیزی است که نظر را جلب کرده و مسأله‌ای برای فرد مطرح کند؛ لازمه آن، کشف نسبتی است که در نفس انسان از رابطه آن مسأله با حقیقت، صورت می‌گیرد و نتیجه تفکر، دستیابی به علم است. به عنوان مثال، مطابق با آیه ۳۴ سوره سبأ، انسان لازم است مقدمه تفکر خود را قیام برای خدا قرار دهد و این به منزله تحریک تفکر است. لازمه آن، دقت نظر در اعمال و گفتار پیامبر (ص) نظیر رأی محکم و سدید، صداقت و امانت و نتیجه تفکر نیز در این آیه فهم نذیر بودن پیامبر (ص) معرفی شده است[1] (همو: ج۱۶، ص۵۸۶).

۲.با بررسی نحوه استعمال کلمه تفکر در قرآن، بدست می‌آید که کلمه تفکر در قرآن تنها به صورت فعل ماضی و مضارع و در همه موارد مورد تأیید، به صورت مضارع و نه امری آمده است. یعنی به صورت فعلیتی در نفس انسان به کار رفته که می‌تواند او را در معرض حقایق قرار می‌دهد؛ چرا که تفکر عامل تغییر وضعیت نفس از وضع موجود به سمت وضع مطلوب است که با اراده تغییر، فعال می‌شود و این مسأله همواره در حال اتفاق افتادن است.

شب (رعد/۳)، آراستن زندگی دنیا و بعد نابودن کردن آن (یونس/۲۴)، باطل کردن انفاق‌های ریایی و با منت و آزار (بقره/۲۶۶)، حرام کردن شراب و قمار (بقره/۲۱۹).

۱.«قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنى وَ فُرادى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا ما بِصاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلاَّ نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذابٍ شَدِيدٍ» (سبأ/۳۴)

بنابراین می‌توان با توجه به ویژگی‌های مذکور، تفکر را نیز به شکل زیر معرفی کرد:

تفکر عامل تغییر وضعیت نفس از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب است که با اراده تغییر، فعال می‌شود و با توجه به آیات تفکر، آنچه این توان را فعال می‌سازد؛ اموری از قبیل مثل، قصص، امر و نهی‌های خداوند (آیات احکام) می‌باشد و در قرآن همیشه به صورت فعل آمده تا حدوث را نشان دهد و چون تفکر در شکل صحیح آن به صورت فعل مضارع استعمال شده است؛ به معنای استمرار داشتن در این تغییر وضعیت به سمت مطلوب است. به این معنا که اراده انسان همواه باید در این جهت باشد.

بنابراین با توجه به بررسی آیات تفکر، می‌توان چنین استنتاج کرد که نفس برای تفکر در سه مرتبه قرار می‌گیرد:

۱.مرتبه مواجهه با سؤال، نیاز، پدیده، رخداد که در این مرتبه انسان اراده می‌کند تا به شناخت درست از سؤال و نیازش برسد.

۲.مرتبه مواجهه با حقیقت، در این مرتبه اراده انسان به دریافت حقیقت با کمک گرفتن از کسی که به حقیقت آگاه است، معطوف می‌گردد.

۳.مرتبه مواجهه با نتیجه و جواب که در این مرتبه، اراده انسان به ثبت و حفظ حقیقت دریافت شده متوجه است.

یافته‌های مربوط به سؤال سوم: براساس آموزه‌های برآمده از قرآن، رابطه زبان و تفکر چه می‌باشد؟

زبان در قالب کلام الهی فعال‌کننده تفکر

از آنجا که همهٔ آن‌چه غایب است در کتاب مبین ظهور یافته است[1] و نیز با توجه به ویژگی‌ها و مؤلفه‌های استنباط شده برای کلام، یکی از مؤلفه‌های بدست آمده، «جریان یافتن حقیقت از جانب خدا به بشر به واسطه کلام الهی» است بنابراین حقیقت کلام به وسیله کلام الهی یا همان وحی قابل دریافت می‌باشد. پس تنها کسی که می‌تواند متکلم حقیقی باشد؛ خداوند است چراکه او به نیاز حقیقی انسان به عنوان مخاطبش و چگونگی رفع آن واقف است و بر مبنای حکمت و مصلحتی

۱.«وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِی السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِی کِتَابٍ مُبِینٍ» (نمل/ ۷۵).

کلام خود را صادر می‌کند. نیاز مخاطب به هدایت از یک سو و فرض کردن هدایت مخاطب بر خود از جانب متکلم، علت وقوع کلام حقیقی است. بقیه کلام‌ها نیز به نسبت برخورداری از علم یا انطباق آن‌ها بر کلام حقیقی صادق خواهند بود و در غیر این صورت به اندازه فاصله‌ای که از کلام الهی دارند، غیرحقیقی هستند.

از طرف دیگر، تفکر عامل تغییر وضعیت نفس از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب است که با اراده تغییر، فعال می‌شود و در واقع، تفکر توجه نفس به توان درونی خودش در پذیرش برانگیختگی برای دریافت حقایق و بهره‌گرفتن از آن به صورت اختیاری است. به واسطه توان درونی تفکر و اراده برای بهره‌گیری از آن، فرد می‌تواند از درک نیاز تا کشف حقیقت سیر نموده و در رابطه با آن به علم مناسب رسیده و از این طریق، نفس خود را به موقعیتی بالاتر ارتقاء دهد.

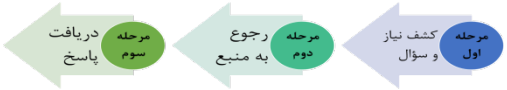

۱. مدل تفکر در قرآن

هر انسانی توانی دارد که می‌تواند با دیگران، تعامل داشته باشد؛ نیازش را به کسی ارجاع دهد و پاسخ متناسب یابد.[1] سیر به وجود آمدن علم و انتقال آن به این صورت است که کسی که چیزی را نمی‌داند به کسی رجوع می‌کند که آن را می‌داند. اما طبق آیات قرآن باید عالمی که به او مراجعه می‌شود، متصل به حق باشد تا علمی که به سؤال‌کننده انتقال می‌دهد، علمی حقیقی باشد. طبق آیه ۴۳ سوره نحل، نیز محور رجوع، اهل ذکر هستند[2]؛ پس این یک اصل عقلی است که جاهل در هر فنی باید به عالم در آن فن رجوع کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج۱۲، ص۳۷۶). برای شکل‌گیری تفکر صحیح، نیاز به اتصال به حق داریم که از طریق وحی امکان‌پذیر است؛ و این امر

۱.یکی دیگر از ویژگی‌های فطری به تعبیر علامه طباطبایی، ارتباطی بودن انسان است، به گونه‌ای که می‌تواند با ارتباط با دیگران و یا ابزار قراردادن آن‌ها به اهداف و منافع خود برسد و توانایی ساختن علوم و ادراکات اعتباری را برای او محقق می‌کند. این قابلیت ابزار انسانی برای ورود به مرحله اجتماعی شدن است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۲، ص۱۷۱).

۲. «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ إِلاَّ رِجالاً نُوحی إِلَیْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» (نحل/۴۳).

هم تنها از طریق اتصال به رسول و جانشینان او ممکن می‌شود. بنابراین کسی که فاقد رسول و امام باشد، در غفلت خواهد بود و تفکر صحیح در او شکل نمی‌گیرد [1]؛ چراکه همانطور که بیان شد، تنها کلام الهی است که نفس را نسبت به کشف مهم‌ترین نیازهایش، آگاه و نیز چگونگی برطرف شدن آن نیازها را تبیین می‌کند. کلام الهی، سیردهنده نفس به سمت کمال است و می‌تواند زندگی فرد را در راستای حق قرار دهد.

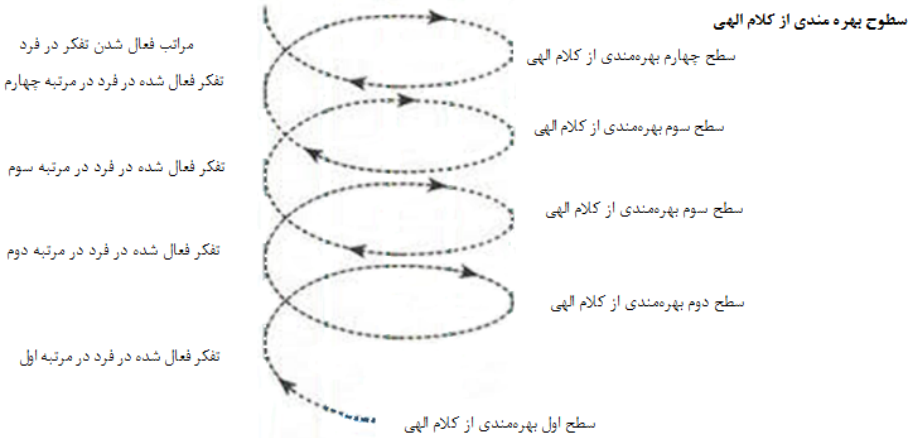

۱.مدل رابطه زبان و تفکر براساس قرآن (زبان در سطح کلام الهی، فعال‌کننده تفکر)

این مدل فنری پیش‌رونده حاکی از این مسأله است که ابتدا تفکر فرد به واسطه دریافت کلام الهی با واسطه رسول یا امام فعال می‌شود، در مرحله بعد کسی که تفکرش فعال شده، می‌تواند از کلام الهی در سطح بالاتر بهره گیرد و ادامه به همین ترتیب مرتبه به مرتبه نسبت به بهره‌گیری سطح بالاتر از کلام الهی، سطح تفکر فرد نیز بالاتر خواهد رفت. ملاک شکل‌گیری تفکر صحیح در فرد نیز همانطور که بیان شد، اتصال به وحی (کلام الهی) است و تنها از طریق اتصال به رسول و جانشینان او ممکن می‌شود. در صورتی که این اتصال به درستی صورت گیرد، مدل پیش‌رونده مذکور رخ خواهد داد.

۱. «یس/ وَ الْقُرْءَانِ الحْکِیمِ / إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ/ عَلیَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ/ تَنزِیلَ الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ/ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ ءَابَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ» (یس/۱-۶).

یافته‌های مربوط به سؤال چهارم: چه مدل مفهومی برای رابطه زبان و تفکر براساس قرآن می‌توان ارائه کرد؟

مدل مفهومی رابطه پدیده‌های زبانی نطق، قول و کلام با تفکر در قرآن

بیان شد که کلام، باعث فعال‌سازی و ارتقای تفکر می‌گردد. از طرف دیگر با توجه به ویژگی‌های استنباط شده برای نطق، قول و کلام با استفاده از آیات قرآن، می‌توان چنین استنتاج کرد که مراحل طی شده در تفکر متناظر با پدیده‌های زبانی نطق، کلام و قول است.

پیشتر اشاره شد که نطق براساس آیات قرآنی، اظهاری است که باطن فرد را آشکار می‌کند و عامل بروز آن، نیاز درونی است که به واسطه محرک‌های درونی و بیرونی برانگیخته می‌شود؛ مرحله اول تفکر هم که عبارت است از کشف نیازهای حقیقی می‌تواند متناظر با نطق باشد چراکه در اثر تحریک توسط محرک‌های درونی و بیرونی از رخدادها و پدیده‌ها اتفاق می‌افتد و نطق نیز از جنس طلب و نیاز است.

مرحله دوم تفکر که مرحله رجوع به حق برای دریافت علم لازم برای اصلاح تعاریف و باورها است، می‌تواند متناظر با کلام در نظر گرفته شود چراکه در کلام، خطاب قرار دادن مخاطب خاص با انتقال معانی و مقاصد مد نظر است؛ چرا که کلام از جنس ارتباط متکلم و مخاطب است.

قول نیز براساس آیات قرآنی، قصد و اراده‌ای است که مختارانه اظهار می‌شود و نوعاً بر باوری استوار است. بنابراین مرحله سوم تفکر که دریافت حق و اصلاح باورها و تعاریف و اعمال و الگوهای زندگی متناسب با آن است؛ می‌تواند متناظر با قول باشد. چراکه قول از جنس باورمندی است.

زبان دارای خصلت حکایت‌گری است و حکایت‌گری متکی بر آشکارسازی و اظهار چیزی است که پنهان می‌باشد. این‌که حکایت، شهادت یا گواهی که خصلت زبان است، به‌معنای اظهار امر غایب می‌باشد، نشان می‌دهد هرگونه اظهار امر غایب می‌تواند به‌عنوان مصداقی برای زبان تلقی بشود (علم‌الهدی، ۱۳۹۸، ص۵۱۳). از سوی دیگر تفکر که منجر به کسب علم می‌شود، کشف یا اطلاع از امر مجهولی است که در حجاب واقع شده است. بنابراین در فرایند تفکر هم مثل زبان چیزی که پنهان است، آشکار می‌گردد و می‌توان اینطور استنتاج کرد که تفکر و زبان دو روی یک سکه هستند و مطابق با آنچه مطرح گردید، به نوعی قابل انطباق بر یکدیگر هم هستند. هر کدام از مراحل تفکر را می‌توان با یکی از سطوح زبانی نطق، کلام و قول تناظر داد و از طرف

دیگر با زاویه دید دیگری می توان هر یک از سطوح مختلف زبانی را با پدیده تفکر نیز انطباق داد. مدل‌های ذیل به نمایش مطالب مذکور اختصاص دارد:

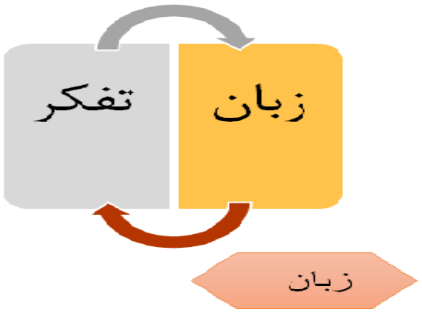

۳. زبان و تفکر دو روی یک سکه

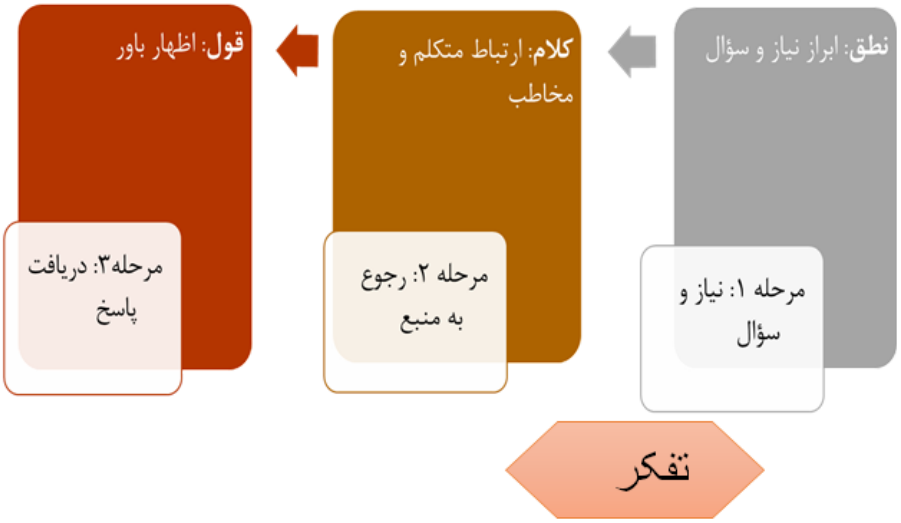

۴.مدل انطباق هر یک از سطوح زبانی با هر مرحله از فرایند تفکردر قرآن

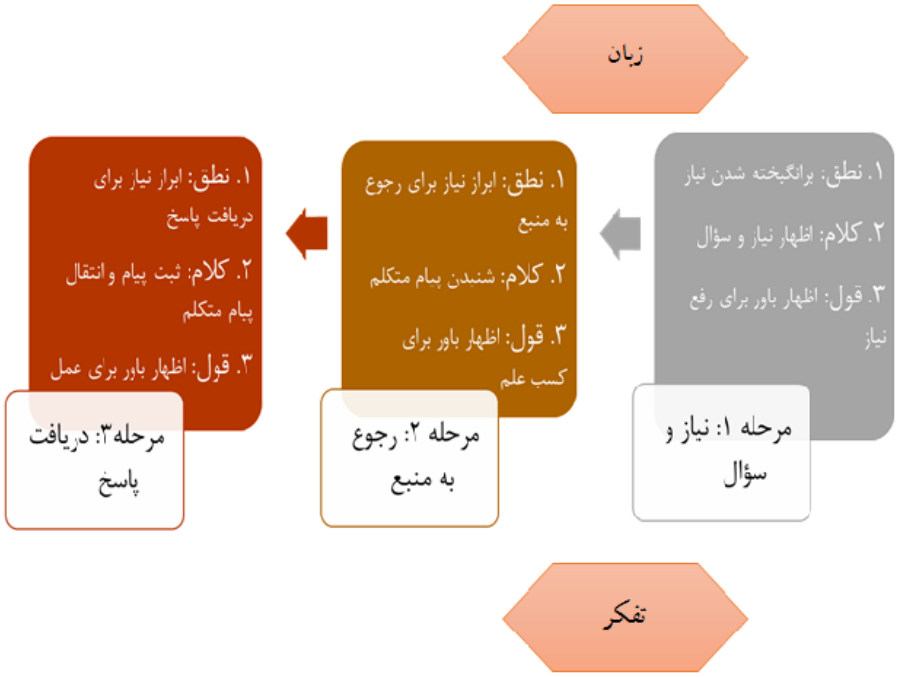

۵. مدل انطباق هر سه سطح زبانی با هر مرحله از فرایند تفکر در قرآن

یافته‌های مربوط به سؤال پنجم: دلالت های تربیتی رابطه زبان و تفکر براساس قرآن برای پرورش فکری کودکان چه می‌باشند؟

دلالت های تربیتی رابطه زبان و تفکر در قرآن برای پرورش فکری کودکان

تلازم نطق، قول و کلام با ارزش‌ها

کودک از همان ابتدا بر حسب الهامات فطری یا فطریات و همچنین بر حسب معناها و ملایمات خویش، محرک‌های بدنی- محیطی را به دو دسته خوشایند/ ناخوشایند یا مفید/ مضر تقسیم می کند (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج۳، ص۱۶۹).[۱] به این ترتیب نطق کودک در تعبیر قرآنی آن

۱.از آنجا که علم به وجود اصولا یک علم حضوری یا شهودی است و نخستین علم یا ادراکی که انسان از آن بهره‌مند می‌شود، شهود وجود خویش است. نفس، ارجمندی حیات خود را قبل از هر ارزش دیگری درک می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج۲، ص۲۰۴). بنا بر تقریری که در کتاب اصول فلسفه از نظریه اعتباریات آمده، ما از درک خوشایندی/ ناخوشایندی به اعتبار

شکوفا می‌شود چرا که نطق، اظهاری است که باطن فرد را شکوفا می‌کند و به واسطه نیاز درونی که به واسطه محرک‌های درونی و بیرونی برانگیخته می‌شود؛ رخ می‌دهد و این نیازسنجی طبیعتا بر اساس جلب منفعت و دفع ضرر است. درک «حیات» به عنوان نخستین ارزش درک شده توسط نفس و باور به ارجمندی آن، باعث کشف نیازها و میل‌ها و شکل‌گیری اظهارات و به عبارتی نطق فرد و در مرحله بعد، خاستگاه اراده او خواهد بود. وجود این طلب و اراده و امکان آشکار شدن آن، پس‌زمینه بروز قول و انگیزه فرد برای اظهار این اراده نیز عامل بروز قول است. هر قولی بر باوری استوار است؛ باور به ارزشمندی حیات. با این تعبیر نطق و قول پدیده‌هایی ارزشی هستند. با توجه به نقشی که نطق و قول در ظهور کلام دارند و قبلا به آن پرداخته شد، پس کلام نیز لاجرم پدیده‌ای ارزشی خواهد بود. بنابراین اولین درک‌های کودک، جنبه گرایشی و ارزشی دارند و او براساس فایده و ملایمت چیزهای مختلف با نفس خودش، برای آن‌ها معنا اعتبار می‌کند؛ پس بهترین رویکرد تربیتی در رابطه با کودک، می‌تواند رویکرد زیبایی‌شناختی باشد چراکه در رابطه با کودک ارزش بر دانش مقدم است.

بنابراین شناخت هر چیزی با شناخت ارزش حیاتی آن یکی است. پس شناخت حاصل از فعل ادارکی نفس فقط شامل گزاره‌های خبری نیست بلکه دارای دو جنبه خبری و عاطفی است که کانون آن به تعبیر قرآنی، قلب است. از اینجا است که شناخت چون ماهیت ارزشی و عاطفی دارد سبب رفتار یا به تعبیر بهتر خاستگاه عمل تلقی می‌شود. این رفتار ناظر به قول هر فرد است چراکه قول، اظهار اراده و باور در هر قالبی از جمله رفتار است. بطورکلی تغییرات در سطح شناخت نسبت به هر چیزی یا موقعیتی، تنها در صورتی به تغییرات رفتاری منجر می‌شود که درجه ارزش آن یا درجه حیاتی بودن آن درک شده باشد.

«ضرورت» سپس به اعتبار «حسن/قبح» یا «سود/زیان» و از آن به اعتبار «استخدام» و در نهایت به اعتبار «اجتماع» می‌رسیم (همان، ص۲۰۹). هر چند اعتبار منفعت می‌تواند سبب اعتبار استخدام شود، ولی در واقع از دوران نوزادی و همراه با درک خوشایندی، درکی از شفقت و مهربانی نیز پدید می‌آید. همین درک سبب می‌شود هرکسی از دوران کودکی روابط خود را با اشخاص توسعه بدهد یا ندهد. پس عملا از ابتدا ارزش بر دانش تقدم دارد و رویکرد تربیتی کودکان لزوما زیبایی‌شناختی است نه شناختی.

نقش نطق، قول و کلام در فعال کردن تفکر کودک

با توجه به نتایج پژوهش، از آنجا که تفکر به وسیله کلام حق، فعال می‌شود و از طرف دیگر در بعد انسانی، تفکر و کلام با یکدیگر متناظر هستند. کلامی که فرد ابراز می‌کند، نماینده نوع تفکر او است چراکه این دو، دو روی یک سکه هستند و تفکر صحیح هنگامی در فرد شکوفا می‌شود که در معرض کلام حق قرار بگیرد؛ بنابراین برای فعال‌سازی تفکر صحیح در کودک باید او را در معرض کلام حق قرار بدهیم. به هر میزان که فرد، بهره بیشتری از کلام حق برده باشد، کلام او که نماینده فکر او هم هست، زیباتر و پرورش‌یافته‌تر خواهد بود؛ چراکه تفکر او به وسیله کلام حق فعال شده است.

کلام بیشترین نقش را در آموزش کودکان به عهده دارد زیرا هر حقیقتی به شکل کلام در لوح وجود ثبت می‌شود و در اثر خوانش آن فرد ارتقا می‌یابد. به همین دلیل است که بیشترین نقش در تعلیم و تزکیه انسان در اثر کلام و کتاب وحی ایجاد می‌شود.

بر اساس ساختاری که خداوند در لوح وجودی انسان قرار داده و همچنین قدرت دریافت و انتقال کلام می‌توان کلام را عامل ثبت حقایق در وجود انسان و نیز انتقال آن دانست. به همین دلیل در هر آموزشی نقش کلام، نقشی برجسته و ضروری است. بر این اساس هر قدر به این نقش اعتنای بیشتری شود، امر آموزش سریع‌تر و بهتر صورت می‌گیرد. بر این اساس اگر محور تعلیم و تزکیه در ابتدای زندگی انسان با تکیه بر آموزش کلام صورت گیرد، امکان رشد و تعالی کودک به سمت و سویی درست فراهم می‌شود.

بر اساس تحلیل عقلی واژه‌های نزدیک به کلام، روشن گردید که هر کلامی از جانب متکلمی به مخاطبی با قصدی مشخص و پیامی معلوم صادر می‌شود. در کلام بشری، متکلم با کلام، مقاصد درونی خود را (که می‌توان از آن به نطق یاد کرد) بیان کرده و از این طریق، نطقی را در مخاطب برانگیخته می‌کند که بیان‌کننده درونیات مخاطب و واکنش او نسبت به رخدادی است (که از آن با تعبیر قول یاد می‌شود). در این اظهار کلام، متکلم اعتقادات و منویات خود را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. بدین ترتیب در هر کلام بشری علاوه بر کلام، نطق و قول متکلم و مخاطب نیز آشکار می‌شود.

هر نطقی به طور طبیعی با حواس ظاهری و باطنی مرتبط است و هر قولی نیز با قلب و باورهای درونی مرتبط می‌باشد. بدین ترتیب در طبع هر کلامی چه برای متکلم و چه مخاطب، ارتباط با حواس ظاهری و باطنی و نیز ارتباط هر دو با قلب‌هایشان که مرکز ادراکات و عواطف آن‌ها است، وجود دارد.

با محوریت نطق، قول و کلام که حواس، ادراکات و عواطف را درگیر می‌کند، تفکر می‌تواند فعال شود.

توجه به رویکرد زیبایی‌شناسانه در پرورش فکری کودکان

با توجه به اینکه در نگرش اسلامی تأکید بر عقلانیت و ارزش‌ها است (علم‌الهدی، ۱۳۸۶، صص۷۹-۸۰) و در تربیت اسلامی، قلب آدمی به عنوان مرکز تعقل باید پرورش یابد و با توجه به اینکه قدم اول در عقل‌ورزی، پرورش تفکر است؛ به نظر می‌رسد رویکرد اصلی در تربیت در دوره کودکی باید رویکرد زیبایی‌شناسانه باشد چراکه این رویکرد در پیوند با پرورش فکری است. چراکه در تربیت فکری صرف، تأکید بر شیوه شناختی است که در نهایت لزوما منتهی به عمل نمی‌شود و نمی‌تواند در انتقال مفاهیم ارزشی چندان موفق باشد. در واقع اگر بخواهیم تربیت فکری به درستی تحقق یابد نیازمند رویکرد هنری و زیبایی‌شناختی هستیم (آقایی و زاهدی، ۱۳۹۴، صص۹۴-۹۵).

کودکان از همان ابتدا درگیر رمزگردانی از محرک‌های کلامی هستند که در قالب پرسش‌های مکرر از اشخاص و جستجوی مستمر در اشیاء، شکل می‌گیرد. اصولا محرک‌های محیطی به سادگی زمینه پرسش از چرایی و چگونگی را فراهم می‌کند ولی تلاش برای تفکر بیشتر به غنای محیط از محرک‌های کلامی بستگی دارد (علم‌الهدی، ۱۳۹۸، ص۲۴۳). چرا که کلام ناظر به همه جنبه‌های هستی است و نه فقط گفتار. هر آنچه که انتقال پیام به دیگری بکند در زمره کلام محسوب می‌شود.

از منظر قرآن، عالم سراسر آیات و تجلیات حق می‌باشد. هر چیزی در این جهان رمزی است برای معنایی پنهان که لازم است کشف شود.کتاب الهی تنها صورت نازل شده دانش از سوی خداوند نیست بلکه در سه قلمرو آفاق، انفس و کتاب نازل گردیده است (فصلت/۵۳؛ جاثیه/۲) (علم الهدی، ۱۳۸۸، ص۲۳۵) و ما مکلف به خواندن آن‌ها و کشف معانی و حقایق نهفته در آن‌ها

هستیم و همه کلمات و اقوال الهی محسوب می‌شوند و سابق بر هر قرائت و خواندنی، ثبت یک قول یا یک نگاشته ملحوظ است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج۹، صص۲۱۹-۲۲۰).

از طرف دیگر آیات آفاقی، انفسی و کتاب از مؤلفه‌های تربیت هنری و زیبایی‌شناختی بر آمده از شبکه مفهومی زیبایی در قرآن است (آقایی و زاهدی و علم الهدی، ۱۳۹۳، صص۱۷-۱۹)؛ بنابراین می‌توان با رویکرد هنری و زیبایی‌شناختی، کودکان را با کلمات و اقوال الهی مواجه کرد که منجر به پرورش تفکر در آن‌ها می‌گردد.

برای فعال‌سازی تفکر صحیح در کودک باید او را در معرض کلام حق قرار بدهیم با استفاده از قدرت اثرگذاری کلام الهی در قالب‌های هنری و زیبایی‌شناسانه بکار رفته آن، می‌توان شیوه‌های کلمه‌آموزی و کلام‌آموزی را به کودکان آموزش داد. پاره‌ای از این شیوه‌ها که مورد شناسایی واقع شده‌است، عبارتند از: بیانی، زبانی، موسیقیایی، تصویرپردازی برای عینی کردن مفاهیم ذهنی و انتزاعی، قصه‌پردازی در قرآن، تمثیل. در کودکان که با توجه به اینکه هنوز قدرت تفکر انتزاعی را به طور کامل نیافته‌اند (نوروزی و شهریاری، ۱۳۹۱، صص۶۴-۶۶)؛ استفاده از این شیوه‌ها کاربردی‌تر است؛ زیرا با این روش، موضوعات پیچیده، ساده شده و مفاهیم ذهنی را به عینی نزدیک کند و یادگیری آن‌ها تسهیل شود. یادگیری در کودکان با کمک موضوعات عینی و مشاهده‌ای صورت می‌پذیرد. اشاره به اشیاء، موجودات و امور حسی و طبیعی در قرآن از روش‌های واداشتن کودکان به تفکر است. بنابراین برای پرورش تفکر در کودکان می‌توان از روش‌های هنری و زیبایی‌شناسانه مذکور که همگی برپایه زبان شکل گرفته‌اند، بهره گرفت. در ادامه روش‌های مذکور بیشتر توضیح داده می‌شود:

زیبایی‌های بیانی در کلام الهی مثل نظم و هماهنگی در انتخاب واژگان، استفاده از حالت سجع‌گونه متناسب با سیاق کلام و پیوستگی معنوی و تناسب در انتقال از هدفی به هدف دیگر (ایازی، ۱۳۸۱، صص۲۲-۲۴)، نشان از توجه خداوند به اهمیت زیبا سخن گفتن برای تأثیرگذاری بیشتر در مخاطب البته متناسب با میزان درک او دارد.

استفاده بسیار از توانمندی‌های زبان در قرآن از جمله تشبیه، استعاره، مجاز همه در راستای هدف برانگیختن عاطفه‌ها است. نمونه‌ای از کارکردهای زبانی عبارتند از: تشخیص یا انسان‌انگاری، حس‌آمیزی برای تصویر امور معقول و ذهنی به امور حسی و درآمیختن حس‌ها با

هم، نام‌آوا (تناسب آوایی معنایی) به معنای القای صوتی خاص در ارتباط با موضوع کلام، حرکت که گاه به وسیله صوت به تصویر کشیده می‌شود (سیدی، ۱۳۸۷، صص۱۰۹-۱۱۳).

خداوند برای انتقال مفهوم مورد نظر خود از شیوه موسیقیایی نیز به بهترین شکل ممکن بهره می‌جوید تا با برانگیختن عاطفه فرد، ذهن او را برای پذیرش حق آماده سازد. موسیقی و آهنگ در قرآن با توجه به معنا و مفهوم و بافت کلام تغییر می‌یابد. مسأله هماهنگی‌های لفظی و آهنگین بودن قالب و وزن کلمات و مطابقت آن با طبع و تأثیر در نفوس، به مبانی موسیقی قرائت قرآن اشاره دارد (تهرانی، ۱۳۷۴، ص۵۵).

بیان تصویری در قرآن، به عنوان یکی از جنبه‌های هنری در شیوه گویش، قابل ذکر است. قرآن با این روش، مفاهیم معقول را به صورت تصاویری محسوس و قابل تخیل در آورده (شاکر، ۱۳۸۱، دفتر سوم، ص۲۷۸-۲۷۹) و در او تحرک لازم را برای ایجاد رفتار مورد نظر خود ایجاد می‌کند (بستانی، ۱۳۷۸، ص۴۱). به این ترتیب وجدان مخاطبان خود را از طریق به کار گرفتن حواس آن‌ها تحت تأثیر قرار داده و با برانگیختن عاطفه انسانی او را به پذیرش معانی هدایت می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۷۵، صص۱۸-۱۹؛ قطب، مترجم ویسی، ۱۳۸۹، صص۳۴۲-۳۴۴).[۱] بنابراین از شیوه تصویرپردازی می‌توان برای پرورش قوه خیال، ذوق و خلاقیت یادگیرندگان استفاده کرد.

تمثیل از دیگر روش‌های زیبایی‌شناسانه‌ای است که کلام وحی به منظور رشد تفکر انسان به کار گرفته است و با نمودار ساختن امور معقول در قالب صور، اشکال و نمادهای محسوس، باعث درک بهتر حقایق می‌شود (علامه، ۱۳۸۴، ص۷۸؛ بشیر و دیگران، ۱۳۸۸، ص۲۸). امثال، معانی را به ذهن نزدیک‌تر می‌کند چون ذهن برای درک این مثل‌ها از حواس کمک می‌گیرد (سیوطی، ۱۳۶۳، صص۴۱۱-۴۱۲).

خداوند با عنایت به این میل فطری بشر به شنیدن داستان، بسیاری از مباحث ظریف را با بهترین روش قصه‌گویی (أَحْسَنَ الْقَصَصِ) بیان نموده است (شاکر، ۱۳۸۱، دفتر سوم، ص۲۵۳ و ۲۷۶؛ امام خمینی، ۱۳۷۰، ص۴۹). از آنجا که شیوه‌های زیبایی‌شناسانه قرآنی در پیوندی عمیق با یکدیگر

---

۱. وجود حرکت، آهنگ، پویایی و حیات در تار و پود موضوعات تصویری قرآن ناشی از این است که در جهان‌بینی قرآنی همه چیز سرشار از روح حیات و شعور و ادراک و خودآگاهی است؛ همهٔ اجزای عالم چشمی بینا، گوشی شنوا، زبانی گویا و قلبی با احساس و عاطفه دارند (شاکر، ۱۳۸۱، دفتر سوم، ص۲۷۹؛ همو، ۱۳۸۳، دفتر چهارم، ص۳۷).

قرار دارند؛ می‌توان ردپای شیوه تصویرپردازی را در شیوه تمثیل و قصه‌گویی نیز جستجو کرد. باید توجه داشت که این روش‌ها در قالب تصاویری زنده و محسوس می‌توانند به انتقال مفاهیم پرداخته و در تعلیم و تربیت کارایی بالایی دارد.

با در نظر گرفتن این روش‌های زیبایی‌شناسانه که همگی به نوعی مبتنی بر زبان هستند، خداوند حقیقت پدیده‌ها را در کلام خود آن چنان که هستند، به نمایش گذاشته است.[1] روند رشد انسان نیز مبتنی بر رسیدن به حقیقت عالم می‌باشد. تمام توجه‌دادن‌ها به زیبایی‌های ظاهری نظیر آیات آفاقی (آسمان و زمین و ...)، آیات انفسی به منزله قول و کلام الهی در قرآن برای گسترش نگاه آیه‌ای به آن‌ها و دریافت باطن و حقیقت این زیبایی‌ها است که با توجه به ظرفیت درک مخاطب خاص کودک باید مورد دقت نظر واقع شود. در این راستا می‌توان در یک رویکرد وحدت‌گرا[2] تمامی موضوعات درسی را در قالب هنری و زیبایی‌شناسانه ارائه کرد. به عنوان مثال، در درس تاریخ که دانش‌آموزان به مطالعه و بررسی سرگذشت و ره‌آوردهای نسل‌های گذشته می‌پردازند، ضمن اینکه تاریخ یک دوره خاص را می‌آموزند، معلم باید آن‌ها را متوجه سازد که به مطالعه آیات انفسی خداوند به عنوان یکی از کلمات و اقوال الهی پرداخته‌اند و باید با دیده عبرت‌گیری و پندآموزی به آن‌ها بنگرند. بنابراین می‌توان درس تاریخ را از منظر زیبایی‌شناسانه که منجر به پرورش تفکر شود، آموزش داد. به عنوان نمونه دیگر می‌توان از درس علوم یاد کرد. در درس علوم، معلم می‌تواند دانش‌آموزان را متوجه این حقیقت کند که جهان هستی سرشار از آیات آفاقی خداوند به منزله کلمات و اقوال الهی است. هر یک از پدیده‌ها و موجودات طبیعی حاصل یک آفرینش شکیل و هنرمندانه بوده که با دقت در آن‌ها می‌توان بسیاری از عناصر زیبایی‌شناسی و مهارت‌های هنری را مشاهده و یاد گرفت، بنابراین می‌توان درس علوم را به نحو زیبایی‌شناسانه آموزش داد به نحوی که دانش آموز احسن الخالقین بودن خداوند در آفرینش جهان طبیعت را

---

۱. خداوند در قرآن بیان می‌دارد که هیچ موجودی نیست جز آنکه او را به پاکی می‌ستاید، اما انسان‌ها قادر به درک ذکر تسبیحشان نیستند (الإسراء/ ۴۴). درجای دیگر از سجده همه موجودات یاد می‌شود (۱۵/رعد) و به این ترتیب علم را به نوعی برای تمام موجودات محقق می‌داند و می‌فرماید: هر چه در آسمان‌ها و زمین است و نیز مرغانی که در پرواز هستند همه نماز و تسبیح او را می‌دانند (النور/ ۴۱). پس تمام موجودات از نطق چه به معنای فکر و چه به معنای زبان برخوردار هستند (۲۱/فصلت) و جهان ما، جهانی پر گفت و شنود است. حتی وظیفه انسان‌ها را این می‌داند که به تعبیر قرآن در این گفت و شنود سراسری مشارکت نمایند (الأعلی/ ۱). دیگر آیاتی که به این وظیفه انسانی اشاره دارد عبارتند از: آل‌عمران /۴۱، طه/ ۱۳۰؛ غافر/ ۵۵؛ ق/ ۳۹؛ طور/۴۸، فرقان/ ۵۸. (علم الهدی، ۱۳۸۶، ص۱۳۹).

۲. با توجه به اینکه مبدأ و مقصد تعلیم و تربیت، حقیقتی یگانه است یعنی تعلیم و تربیت از توحید آغاز و به توحید منتهی می‌شود؛ از این رو لزوماً رویکرد توحیدی یا وحدت‌گرا دارد اما چون توحید چه در مبدأ و چه در مقصد از مراتب متمایزی برخوردار است که برخی نسبت به برخی شرافت دارند، به نظر می‌رسد رویکرد تعلیم و تربیت نیز وحدت‌گرای تشکیکی است (علم الهدی، ۱۳۸۸، ص۳۴۶). بنابراین باید رشته‌های مختلف دانش که در آموزش سنتی به طور مجزا از هم در نظر گرفته می‌شوند، به صورت پیوسته و با رویکرد وحدت‌گرا سازماندهی شوند. برنامه‌ریزی درسی حاکم بر دروس و نوع آموزش باید چنان برای دانش‌آموزان برانگیزاننده باشد که بتوانند محتوای آنچه در دروس مختلف می‌آموزند را به هم پیوند داده و در زندگی خود عملاً مورد استفاده قرار دهند و لازمه این امر آن است که آنچه به دانش‌آموزان یاد داده می‌شود را به معنای واقعی کلمه یاد بگیرند. برای رسیدن به چنین جایگاهی لازم است که موضوعات مختلف درسی با یکدیگر تلفیق شوند و رویکرد تفکیک‌گرا که باعث ایجاد مرزبندی میان حوزه‌های مختلف دانش می‌شود را کنار بنهند.

درک کند. زیبایی‌های طبیعت را به منزله کلمات و اقوال خداوند بشناسد. پیراسته بودن نظام آفرینش را از اختلال، بی نظمی و عیوب به عینه ببیند و درک کند. به میزان فهم خود ارتباط میان این کلمه‌ها و قول‌های الهی به منزله آیات و تجلیات زیبای خداوند در طبیعت را مورد کنکاش قرار دهد. وی می‌تواند از خلال این درس به ارزشمندی جهان زیبای آفرینش و تعامل عاطفی و معنوی با آن پی ببرد که خود منجر به لذت بردن از این آیات آفاقی و نیز قدردانی از آن‌ها و حفاظت از آن‌ها می‌انجامد و در نهایت موجب رضایتمندی از خداوند به عنوان خالق این کلمات و اقوال می‌شود و بدین ترتیب بستر بسیار خوبی برای پرورش فکری در کودکان فراهم می‌گردد.

نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر، تبیین رابطه زبان و تفکر براساس قرآن و ارائه مدل مفهومی از آن بوده است؛ بر این اساس مراحلی طی گردیده که عبارتند از: ۱) استنباط ویژگی‌های واژگان کلیدی نطق، قول و کلام ناظر به زبان براساس آیات، ۲) استنباط ویژگی‌های تفکر براساس آیات، ۳) بررسی زبان در قالب کلام الهی به عنوان فعال‌کننده تفکر، ۴) ارائه و ترسیم مدل مفهومی رابطه پدیده‌های زبانی نطق، قول و کلام با تفکر در قرآن. در نهایت این نتیجه حاصل شد که زبان در قالب کلام در دو سطح قابل در نظرگرفتن است: کلام الهی و کلام بشری اما تفکر تنها در سطح بشری مطرح است و برای خداوند معنا پیدا نمی‌کند. اگر کلام در سطح الهی آن در نظر گرفته شود؛ کلام مقدم بر تفکر و تعیین‌کننده آن است و نیز اگر زبان در قالب کلام در سطح بشری آن در نظر گرفته شود؛ تفکر و زبان قابل انطباق بر یکدیگر و به طور همزمان رخ می‌دهند.

مرحله اول تفکر که عبارت است از نیاز و سؤال قابل انطباق با سطح زبانی نطق است چراکه نطق، از جنس طلب و نیاز است. مرحله دوم تفکر که عبارت است از رجوع به منبع، قابل انطباق با سطح زبانی کلام است چرا که کلام از جنس ارتباط متکلم و مخاطب است. مرحله سوم تفکر که عبارت است از دریافت پاسخ، قابل انطباق با سطح زبانی قول است چراکه قول از جنس باورمندی است. یعنی از نطق به سمت کلام حرکت کرده و در نهایت به قول می رسیم.

از طرف دیگر هر مرحله از تفکر نیز قابل انطباق بر هر سه سطح زبانی هست و در هر مرحله تفکر نیز می‌توان از سطح نطق به سطح کلام و در نهایت به سطح قول رسید.

با توجه به اینکه اولین درک‌های کودک، جنبه گرایشی و ارزشی دارند و او براساس فایده و ملایمت چیزهای مختلف با نفس خودش، برای آن‌ها معنا اعتبار می‌کند؛ پس بهترین رویکرد تربیتی در رابطه با کودک، می‌تواند رویکرد زیبایی‌شناختی باشد و به وسیله محرک‌های کلامی مطلوب، کودک به سمت ارزش‌ها و نیازهای حقیقی سوق پیدا کند. بنابراین شناخت چون ماهیت ارزشی و عاطفی دارد سبب رفتار یا به تعبیر بهتر خاستگاه عمل تلقی می‌شود. این رفتار ناظر به قول هر فرد است چراکه قول، اظهار اراده و باور در هر قالبی از جمله رفتار است.

بر اساس تحلیل عقلی واژه‌های نزدیک به کلام، روشن گردید که در کلام بشری، متکلم با کلام، مقاصد درونی خود را (که می‌توان از آن به نطق یاد کرد) بیان کرده و از این طریق، نطقی را در مخاطب برانگیخته می‌کند که بیان‌کننده درونیات مخاطب و واکنش او نسبت به رخدادی است (که از آن با تعبیر قول یاد می‌شود). در این اظهار کلام، متکلم اعتقادات و منویات خود را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. بدین ترتیب در هر کلام بشری علاوه بر کلام، نطق و قول متکلم و مخاطب نیز آشکار می‌شود.

هر نطقی به طور طبیعی با حواس ظاهری و باطنی مرتبط است و هر قولی نیز با قلب و باورهای درونی مرتبط می‌باشد. بدین ترتیب در طبع هر کلامی، ارتباط با حواس ظاهری و باطنی و نیز ارتباط هر دو با قلب که مرکز ادراکات و عواطف آن‌ها است، وجود دارد. با محوریت نطق، قول و کلام که حواس، ادراکات و عواطف را درگیر می‌کند، تفکر می‌تواند فعال شود.

از منظر قرآن، عالم سراسر آیات و تجلیات حق می‌باشد و در سه قلمرو آفاق، انفس و کتاب نازل گردیده است و همه کلمات و اقوال الهی محسوب می‌شوند و ما مکلف به خواندن آن‌ها و کشف حقایق نهفته در آن‌ها هستیم. از طرف دیگر آیات آفاقی، انفسی و کتاب از مؤلفه‌های تربیت هنری و زیبایی‌شناختی بر آمده از شبکه مفهومی زیبایی در قرآن است؛ بنابراین می‌توان با رویکرد هنری و زیبایی‌شناختی، کودکان را با کلمات و اقوال الهی مواجه کرد که منجر به پرورش تفکر در آن‌ها می‌گردد.

برای فعال‌سازی تفکر صحیح در کودک باید او را در معرض کلام حق قرار بدهیم با استفاده از قدرت اثرگذاری کلام الهی در قالب‌های هنری و زیبایی‌شناسانه بکار رفته آن، می‌توان شیوه‌های کلمه‌آموزی و کلام‌آموزی را به کودکان آموزش داد. پاره‌ای از این شیوه‌ها که مورد

شناسایی واقع شده‌است، عبارتند از: بیانی، زبانی، موسیقیایی، تصویرپردازی برای عینی کردن مفاهیم ذهنی و انتزاعی، قصه‌پردازی در قرآن، تمثیل. در کودکان که با توجه به اینکه هنوز قدرت تفکر انتزاعی را به طور کامل نیافته‌اند؛ استفاده از این شیوه‌ها کاربردی‌تر است؛ زیرا با این روش، موضوعات پیچیده، ساده شده و مفاهیم ذهنی را به عینی نزدیک کند و یادگیری آن‌ها تسهیل شود. اشاره به اشیاء، موجودات و امور حسی و طبیعی در قرآن از روش‌های واداشتن کودکان به تفکر است. بنابراین برای پرورش تفکر در کودکان می‌توان از روش‌های هنری و زیبایی‌شناسانه مذکور که همگی برپایه زبان شکل گرفته‌اند، بهره گرفت. بر این اساس در یک رویکرد وحدت‌گرا می‌توان تمامی موضوعات درسی را به صورت هنری و زیبایی‌شناسانه به کودکان ارائه کرد.

در نهایت پیشنهاد می‌شود براساس اهمیت رابطه زبان و تفکر در جهان امروز، این موضوع به عنوان موضوعی مستقل مورد توجه و بررسی قرآن‌پژوهان قرار گیرد و اینکه با توجه به مدل مفهومی ارائه شده از رابطه زبان و تفکر براساس قرآن و دلالت‌های آن برای پرورش فکری کودکان، برنامه درسی مبتنی بر آن نیز طراحی گردد.

فهرست منابع:

قرآن کریم.

آقایی، سیده الهام؛ زاهدی، انسیه، (۱۳۹۴)، نگاه نوین به تربیت هنری و زیبایی‌شناختی براساس نگرش اسلام، اندیشه‌های نوین تربیتی، ش ۴، صص۸۱-۱۰۴.

آقایی، سیده الهام؛ زاهدی، انسیه؛ علم الهدی، جمیله، (۱۳۹۳)، شناسایی دلالت‌های شبکه مفهومی زیبایی در قرآن کریم برای حیطه هدف‌گذاری برنامه‌ریزی درسی، نشریه تربیت اسلامی، ش۱۸، صص۷-۲۹.

ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۷۵)، الاشارات و التنبهات، قم: نشر البلاغه.

ابن‌فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغه، ج۴، تحقیق عبدالسلام هارون، قم: مرکز نشر دفتر تبلیغات اسلامی.

ابن‌منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، ج ۵، ۱۱، بیروت: دار الصادر.

احمدی، بابک، (۱۳۸۲)، ساختار و تأویل متن، تهران: مرکز.

ایمانی فر، حمیدرضا؛ کاکوجویباری، علی اصغر؛ فیاض، محمد سعید؛ شقاقی، فرهاد، (۱۳۹۳)، اکتساب زبان از دیدگاه قرآن و روان‌شناسی، نشریه انسان‌پژوهی دینی، ش ۳۲، صص۹۳-۱۰۷.

امام خمینی، روح الله، (۱۳۷۰)، قرآن باب معرفه الله، گردآورنده مساجد امام حسن مجتبی، سیدالشهدا و دیگران، تهران: نشر پیام آزادی.

ایازی، سید محمد علی، (۱۳۸۱)، چهره پیوسته قرآن، قم: هستی نما.

باطنی، محمدرضا، (۱۳۷۳)، زبان و تفکر، تهران: نشر فرهنگ معاصر.

بستانی، محمود، (۱۳۷۸)، اسلام و هنر، ترجمه حسین صابری، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

بشیر، حسن و زارع درخشان، ابوذر و همازاده ابیانه، حسین، (۱۳۸۸)، اصول و رهیافت‌های هنر اسلامی در کلام رهبری، تهران: نشر امام صادق(ع).

تهرانی، میرزا مهدی، (۱۳۷۴)، مبانی موسیقی قرائت قرآن، تهران: نشر زلال.

جمشیدی راد، محمدصادق؛ لسانی فشارکی، محمدعلی؛ صانعی‌پور، محمدحسن؛ علوی، سید محمدعلی، (۱۳۹۵)، زبان و تفکر، رویکردی قرآنی، تحلیلی معناشناختی، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ش۹، صص۱۰۷-۱۲۶.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۵)، هنر و زیبایی از منظر دین، تهران: نشر بنیاد سینمایی فارابی.

جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ق)، الصحاح فی اللغه و العلوم، ج۲، به کوشش عبدالغفور العطاری، بیروت: دارالعلم للملایین.

حبیبی، فاطمه؛ فتاحی‌زاده، فتحیه؛ حق‌بین، فریده، (۱۳۹۶)، مفهوم سازی واژه لسان در قرآن در پرتو نظریه استعاره شناختی، نشریه قرآن شناخت، ش۲، سال ۱۰، پیاپی ۱۹، صص۷۳-۹۰.

راغب اصفهانی، محمد بن فضل، (۱۳۷۴)، مفردات الفاظ قرآن، ج۲، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی.

ستاری، علی، (۱۳۹۷)، آموزش تفکر به کودکان و نوجوانان، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس؛ حجازی، الهه، (۱۳۸۷)، روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تهران: آگاه.

سیدی، سید حسین، (۱۳۸۷)، مؤلفه‌های تصویر هنری در قرآن، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شماره ۲۷، صص۱۰۵-۱۱۶.

سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، (۱۳۶۳)، الاتقان فی علوم القرآن، ج۲، ترجمه مهدی حائری‌قزوینی، تصحیح محمدابوالفضل ابراهیم، تهران: نشر امیرکبیر.

شاکر، محمد کاظم، (۱۳۸۱)، قرآن در آینه پژوهش، مقالات علمی- پژوهشی از فارغ‌التحصیلان مقطع دکتری تخصصی(Ph.D)، دفتر سوم و چهارم، تهران: نشر هستی نما.

شعیری، محمد بن محمد، (بی‌تا)، جامع الاخبار، ج۱، نجف: المطبعه الحیدریه.

شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، تهران: مؤسسهٔ تحقیقات فرهنگی.

طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ج۸، ۱۱، ۱۲، ۱۶، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۲۸ ه.ق)، مجموعهٔ رسائل العلامهٔ الطباطبائی، قم: مکتبه فدک.

طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۲)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج۲، ۳، تهران: نشر صدرا.

علامه، سید میر حسین، (۱۳۸۴). شناخت شناسی هنر در نگرش قرآنی، نشریه کوثر، شماره ۱۸، صص۷۶-۸۰.

علم‌الهدی، جمیله، (۱۳۹۸)، نظریه اسلامی رشد انسان، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

علم الهدی، جمیله، (۱۳۸۸)، نظریه اسلامی تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

علم‌الهدی، جمیله، (۱۳۸۶)، مطالعات نظری طرح تدوین سند ملی آموزش و پرورش: فلسفه تعلیم و تربیت رسمی از دیدگاه اسلام.

قرشی بنابی، سید علی‌اکبر، (۱۳۶۱)، قاموس قرآن، ج۳، ۵، ۶، ۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

قطب، سید، (۱۳۸۹)، تصویرسازی هنری در قرآن، ترجمه زاهد ویسی، سنندج: نشر آراس.

لاند، نیک، (۱۳۸۷)، زبان و تفکر، ترجمه داوود کرمی، تهران: ساوالان.

لسانی فشارکی، محمدعلی، (۱۳۷۹)، طرح پژوهشی آموزش زبان قرآن، تهران: مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق(ع).

مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج۹، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

نوربری شولتز، کریستیان، (۱۳۸۱)، مفهوم سکونت، ترجمه: محمود امیر یاراحمدی، تهران: انتشارات آگاه.

نوروزی طلب، علیرضا، (۱۳۸۸)، زیبایی و ذات شناسی هنر اسلامی، نشریه کتاب ماه هنر، شماره ۱۲۹، صص۴-۳۱.

یوسف‌پور نظامی، ایوب، (۱۳۹۵)، رهیافتی زبان-جامعه‌شناختی بر آیات قرآنی لسان (زبان)، نشریه مطالعات جامعه‌شناسی، ش۳۳، سال ۹، صص۹۵-۱۲۱.

Boroditsky, L. (2001), Dies Language Shape Thought?: Mandarin and English Speakers Conceptions of Time, in Cognitive Psychology, Vol. -(43): 1-22.

Chomsky, N. (2005a), Three Factors in Language Design, in Linguistic Inquiry , Vol. (36): 1-22.

Goddard, C. (2003), Whorf Meets Wierzbicka: Variation and Universals in Language and Thinking. In Language Sciences, Vol. 25(4): 393-432.

Heidegger, M. (2000), 'Letter on Humanism', in Basic Writings (Revised and Expanded Edition), ed by David Farrel Krell, trans. by Frank A. Capuzzi & J. Glen Gray, London: Routledge, pp65-213.

Hunt, E. & Agnoli, F. (1991), The Whorfian Hypothesis: A Cognitive Psychological Perspective, in Psychological Review, Vol. - (98): 377-389.

Macey, D. (2000), The Penguin Dictionary of Critical Theory , London: Penguin.
Maykut, P. and Morehouse, R., (1994), Beginning Qualitative research: A Philosophical and practical guide. London: The Falmer Press.
Pinker, S. & Bloom, P. (1990), Natural Language and Natural Selection, in Behavioral and Brain Sciences, Vol.- (13): 707-784.